

مفهوم‌شناسی سیره در احادیث شیعه بر اساس مدل شباهت خانوادگی

DOI: <https://doi.org/10.22067/jquran.2025.93023.1826>

دکتر مهدی مردانی گلستانی (نویسنده مسئول)

استادیار پژوهشکده علوم اسلامی رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی

Email: mahdi_mardani@islamic-rf.ir

مصطفی قناعتگر

دانش آموخته سطح چهار و استاد حوزه علمیه خراسان

چکیده

مفهوم‌شناسی اصطلاحات دینی، یکی از مسائل مهم پژوهشی است که دستیابی به نتایج دقیق تحقیق در گرو درستی و اعتبار آنهاست. یکی از واژگانی که به صورت پر شمار در احادیث شیعه به کار رفته است، اصطلاح «سیره» است. این اصطلاح از جهات متعددی نظیر ماهیت، گستره، ساختار، کارکرد و ترادف، دچار ابهام و پوشیدگی است. پژوهش حاضر کوشیده است تا با بهره‌گیری از مدل «شباهت خانوادگی» و تطبیق آن بر کاربرد واژه سیره در متون روایی شیعه، برخی ویژگی‌هایی که موجب نمایاندن ابعاد مختلف مفهوم سیره می‌شود را معرفی نماید. نتیجه حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد چهار ویژگی فعل بودن، اجتماعی بودن، روشمندی و استمرار، اصلی‌ترین اوصاف سیره در احادیث هستند که در تمایز مفهومی سیره از دیگر واژگان مشابه و نیز شناخت مصادیق و نمونه‌های عینی آن به کار می‌آیند.

واژگان کلیدی: سیره معصوم، تعریف سیره، روایات اهل بیت، شباهت خانوادگی.

مقدمه

شناخت مفهوم واژگان دینی، از نخستین گام‌های تحقیق در مطالعات اسلامی است؛ زیرا تا زمانی که تصویر روشنی از مفاهیم کلیدی به دست داده نشود، نمی‌توان انتظار ارائه نقد و نظری علمی درباره آنها داشت. یکی از واژه‌های مهم و پربسامد در متون اسلامی، واژه «سیره» است که علی‌رغم دیدگاه‌های متعددی که درباره معنا و مفهوم آن بیان شده است، همچنان تعریف دقیق و کاملی از آن ارائه نشده و سوالات متعددی درباره مفهوم سیره بی‌پاسخ مانده است. در این خصوص، مراجعه به «حدیث» امری ضروری است؛ چراکه شناخت مفاهیم دینی، وابسته به مطالعه منابع اصلی آن است و برای فهم مفهوم سیره باید از حدیث یعنی جایی که معصوم این واژه را به کار برده است، بهره گرفت. از سوی دیگر، مفهوم‌شناسی مسئله‌ای پژوهشی است که باید بر اساس مدل‌ها و الگوهای علمی انجام شود؛ این الگوها تنها به مدل‌های کلاسیک محدود نمی‌شود و می‌توان بر اساس دیگر مدل‌های رایج نیز به تعریف سیره پرداخت که «شباهت خانوادگی» یکی از آنهاست. از این رو، مقاله حاضر کوشیده است تا با بهره‌گیری از مدل شباهت خانوادگی و تطبیق آن بر کاربردهای واژه «سیره» در متون روایی، برخی ویژگی‌هایی که موجب نمایاندن ابعاد مختلف مفهوم سیره می‌شود را معرفی، تبیینی در خور نسبت به چیستی این اصطلاح دینی ارائه نماید.

[روش تحقیق] روش تحقیق در این مقاله، یک روش ترکیبی از نوع تحلیل متنی با رویکرد کمی و کیفی و در قالب مطالعه کتابخانه‌ای است که با بهره‌گیری از مدل شباهت خانوادگی انجام می‌گیرد. برای این منظور، ابتدا نزدیک به ۴۳۱ عنوان کتاب حدیثی شیعه بر پایه نرم افزار جامع الاحادیث، در بازه زمانی قرن نخست هجری (سلیم قیس هلالی م ۷۴) تا قرن پنجم هجری (شیخ طوسی م ۴۶۰) مورد بررسی قرار گرفت و مصادیق روایی سیره (روایاتی که واژه «سیره» در آنها به کار رفته است) به روش جستجوی واژگانی^۱ نمونه‌گیری شد. (نک: پیوست شماره یک) سپس با تحلیل فقه الحدیثی روایات به دست آمده (۷۱ حدیث در ۳۰ کتاب حدیثی) قراین دالّ بر اوصاف مفهومی سیره استخراج گردید و فهرستی از مهمترین ویژگی‌های سیره تهیه شد. (نک: پیوست شماره دو) بدین نحو که با تکیه بر قراین درون‌متنی احادیث، برای هر یک از اوصاف مفهومی، نشانه‌هایی تعریف شد و با تطبیق یکایک روایات بر آنها، بسامد اوصاف سیره به دست آمد و معلوم شد که هر یک از احادیث، چه تعداد از اوصاف مفهومی سیره را داراست. در نهایت، با تحلیل کمی احادیث (شمار اوصاف مفهومی) و نیز تحلیل کیفی آنها (تعیین وزن هر یک از اوصاف) مهمترین مصداق روایی سیره مشخص گردید. [پیشینه تحقیق] در این باره، به غیر از مقاله‌ای که پیشتر از همین قلم منتشر گردید،^۲ اثر پژوهشی دیگری به دست نیامد؛ یعنی اثری که هم به مفهوم‌شناسی واژه «سیره» پرداخته باشد، هم این مفهوم یابی را بر پایه احادیث شیعه بسته

۱. برای این منظور تمامی مشتقات واژه «سیره» با همه پسوندها و پیشوندهای آن جستجو شد. برخی از پربسامدترین این کلمات به شرح زیر است: السیره، السیر، بالسیره، أسیر، سیره، سیرتی، بسیرته، بسیره، سیرته، سیرتنا، سیرتها، سیرتهم، کسیره، لسیره و ...

۲. مردانی گلستانی، «مفهوم سیره در احادیث شیعه: مؤلفه‌ها و نشانه‌ها»، ۴۳-۶۲.

باشد و هم مدل جدیدی در ارائه مفهوم سیره به کار بسته باشد، منتشر نشده است.^۳ البته در باره تعریف سیره آرای مختلفی بیان شده و در برخی آثار پژوهشی انعکاس یافته است؛ چنانکه شهید مطهری در کتاب سیری در سیره نبوی^۴ سید محمدباقر حجتی در کتاب سیری در سیره نویسی^۵ و مصطفی دلشاد تهرانی در کتاب سیره نبوی^۶ هر یک به تعریف سیره پرداخته‌اند؛ همچنین مهدی مهریزی و غلام‌حسین میر در مقاله «قواعد شناسایی احادیث سیره نزد فریقین»^۷ به تبیین معنای سیره همت گماشته، بعضی مؤلفه‌های آن را مشخص کرده است؛ لکن هیچ یک از آثار یاد شده به تحلیل معنای سیره در روایات پرداخته و ویژگی‌های مفهومی آن را نکاویده است.

۱. مفاهیم کلیدی تحقیق

۱-۱. مفهوم‌شناسی

تعریف، ابزاری برای شناخت است. این شناخت، بسته به حوزه کارایی آن اقسام مختلفی دارد؛ چنانکه تعریف «لفظی» یا واژه‌شناسی در حوزه زبان کارایی دارد و مفاد و مدلول لفظ را روشن می‌سازد، تعریف «اسمی» یا مفهوم‌شناسی در حوزه ذهن نقش ایفا می‌کند و از چپستی مفهوم سخن می‌گوید و تعریف «رسمی» یا مصداق‌شناسی در حوزه عینیت کارآمد است و به تمایز مصداقی مفاهیم می‌پردازد.^۸ لکن آنچه در اینجا مورد نظر است تعریف اسمی یا مفهوم‌شناسی است که به تبیین معنای واژه «سیره» در احادیث می‌پردازد.

مفهوم‌شناسی (تعریف اسمی) خود گونه‌های مختلفی دارد و با روش‌ها و رویکردهای گوناگونی به دست می‌آید. این گونه‌ها، گاه همگی و گاه بعضی آنها درباره واژه‌های دینی به کار می‌آید؛ برای مثال واژه «سنت» از جمله واژگانی است که با انواع تعریف اسمی قابل تبیین است: ۱- تعریف به ماهیت (نظام جنس و فصل): سنت = آنچه از پیامبر (ص) در مقام تشریع صادر شود، ۲- تعریف به ضد (رویکرد تمایز گرا): سنت = نقطه مقابل بدعت، ۳- تعریف به کارکرد (رویکرد نقش

۳. شایان ذکر است که مقاله پیش رو با مقاله یاد شده به جهت «روش»، «قلمرو» و «دست‌آورد» تفاوت دارد و در حقیقت، اثر پژوهشی جدیدی محسوب می‌شود؛ چنانکه «روش» مقاله پیشین تحلیلی کیفی بوده است و روش این مقاله، ترکیبی و بر پایه مدل شباهت خانوادگی است. «قلمرو» مقاله پیشین گزیده‌ای از احادیث شیعه بوده است و قلمرو این مقاله، تمامی احادیث شیعه بر پایه نرم افزار جامع الاحادیث است. «دست‌آورد» مقاله پیشین شناخت مفهوم سیره بر پایه سه مؤلفه فعل، روش و استمرار بوده است و نتیجه این مقاله، تعریف سیره بر پایه چهار ویژگی فعل، اجتماعی، روشمندی و استمرار است.

۴. مطهری، سیری در سیره نبوی، ۵۲.

۵. حجتی، سیری در سیره نویسی، ۲۹.

۶. دلشاد تهرانی، سیره نبوی، ۴۷/۱.

۷. مهریزی و میر، «قواعد شناسایی احادیث سیره نزد فریقین»، ۳۳-۵۳.

۸. فرامرزی قراملکی، روش شناسی مطالعات دینی، ۱۶۲.

۹. «ما صدر عن النبی بما هو شارع» «ما صدر» جنس است و شامل قول و فعل و تقریر می‌شود؛ «النبی» فصل اول است و امام را خارج می‌کند و «شارع» فصل دوم است و دیگر شئون پیامبر مانند قاضی، حاکم و... را خارج می‌کند.

۱۰. ابن بابویه، معانی الأخبار، ۱۵۴؛ محمدی ری‌شهری، شناخت‌نامه حدیث، ۴۷/۱.

گرا): سنت = منبع شناخت دین،^{۱۱} - تعریف به مصداق (افراد و نمونه‌ها): سنت = عمل مستحب،^{۱۲} - تعریف به صفت (اوصاف و خواص): سنت = رفتار مستمر،^{۱۳} - تعریف به شبیه (امثال و اشباه): سنت = سیره.

در این میان، تعریف نخست که به مدل کلاسیک یا منطقی معروف است^{۱۴}، از تداول و شهرت بیشتری برخوردار است و عموم واژه‌ها به وسیله آن تعریف می‌شوند. بر اساس مدل منطقی، واژه مورد نظر (سیره) به کمک مجموعه‌ای از ویژگی‌های توصیف‌گر لازم و کافی تعریف می‌شود؛ ویژگی‌هایی که همه مصادیق «سیره» الزاما از آن برخوردار باشند و برای «سیره» نامیدن یک مصداق، کافی تلقی شوند. لکن به دلیل محدودیت‌هایی همچون دشواری تعیین ویژگی‌های توصیف‌گر و نیز حصرگرایی در ویژگی‌های تعیین شده، مدل یادشده درباره همه مفاهیم صادق نیست و برای ارائه تعریفی کارآمد درباره برخی واژه‌ها، می‌باید به مدل‌های دیگر روی آورد.

۱-۲. مدل شباهت خانوادگی

شباهت خانوادگی، تمثیلی است که ویتگنشتاین (۱۹۵۳م) برای مدل ابتکاری خود از تعریف (مفهوم‌شناسی) به کار برد.^{۱۵} وی که نخستین نقدها به مدل منطقی تعریف را مطرح نمود، مدل جدیدی را بنیان گذاشت که بعدها روان‌شناسان اجتماعی نیز به آن روی آوردند و آن را «دیدگاه احتمال‌گرا» نامیدند.^{۱۶} بنابر این دیدگاه، واژه‌ها به کمک فهرستی از ویژگی‌های متعارف و هم‌سنخ توصیف - و نه تعریف - می‌شوند.

در واقع، ویتگنشتاین تمثیل «شباهت خانوادگی» را برای بیان مشترکات افراد یک مفهوم به کار برد؛ چراکه اعضای یک خانواده ممکن است در یک سری از ویژگی‌ها با هم مشترک باشند، اما همه آنها دارای تمامی ویژگی‌ها نباشند و حتی ممکن است هیچ‌یک از آنها همه ویژگی‌ها را یکجا نداشته باشد. برای مثال، پرندگان معمولاً پرواز می‌کنند و بر روی درختان لانه می‌سازند؛ اما مرغ خانگی به رغم آنکه هیچ‌یک از این دو صفت یاد شده را ندارد باز هم جزو پرندگان قلمداد می‌شود. به این ترتیب، اعضای یک خانواده از جهات مختلفی به یکدیگر شبیه‌اند؛ اما نمی‌توان آنها را با شماری از ویژگی‌های محدود و لازم تعریف کرد.

در این دیدگاه برای تشخیص آنکه مصداقی متعلق به یک مفهوم هست یا نه، به بررسی شباهت‌های بین آن دو می‌پردازند؛ اگر شباهت موجود بین آنها از یک سطحی بیشتر باشد، آن مصداق را عضوی از آن مفهوم می‌شمارند. دو شیوه برای سنجش شباهت میان فرد با خانواده وجود دارد: پیش‌الگو و نمونه شاخص؛ «پیش‌الگو» فهرستی انتزاعی از

۱۱. حکیم، الاصول العامة فی الفقه المقارن، ۱۲۲؛ مطهری، سیری در سیره نبوی، ۳۷.

۱۲. کلینی، الکافی، ۳/۳۷۲؛ محمدی ری‌شهری، شناخت‌نامه حدیث، ۴۷/۱.

۱۳. ابن بابویه، عیون أخبار الرضا، ۸۱/۲؛ محمدی ری‌شهری، شناخت‌نامه حدیث، ۴۷/۱.

۱۴. مدل منطقی دیدگاه رایج در تعریف اشیاء است که در علم منطقی مورد بحث قرار می‌گیرد. این دیدگاه ابتدا توسط ارسطو و سپس دیگر دانشمندان علم فلسفه و منطقی بسط داده شد.

۱۵. ویتگنشتاین، پژوهشهای فلسفی، ۷۵.

ویژگی‌هایی است که اعضای خانواده واجد آن هستند؛ مثلاً پرنده شامل ویژگی‌هایی نظیر: پرواز کردن، آواز خواندن، تخم گذاشتن، لانه ساختن بالای درخت و تغذیه از حشرات است و «نمونه شاخص»، مصداقی است که نسبت به دیگر افراد، ویژگی‌های مشترک بیشتری با مفهوم مورد نظر دارد؛ مانند سینه سرخ در گروه پرندگان نسبت به پنگوئن یا شترمرغ. این دیدگاه، علی‌رغم آنکه توانست گستره وسیعی از پدیده‌ها را تبیین کند، اما با نقدهای جدی نیز مواجه گردید که نتیجه آن اعتلای کیفی آن بود؛ چنانکه «لحاظ کردن روابط علی (نهفته) بین ویژگی‌های مشترک اعضا با خانواده» از جمله یافته‌هایی است که به مدل شباهت خانوادگی افزوده گردید و موجب شد تا نسبت میان اعضا و خانواده، تنها متکی بر شباهت‌های آنان نباشد و «رابطه توجیهی»^{۱۷} نیز در تشخیص خویشاوندی عضو با خانواده تأثیر گذار باشد.^{۱۸}

۲. ویژگی‌های مفهومی سیره

واژه «سیره» از جمله واژگانی است که مصادیق متعدد و متنوعی دارد؛ به گونه‌ای که نمی‌توان تمام افراد آن را در قالب چند ویژگی محدود گنجانند و آن را با مدل منطقی تعریف کرد. از این رو، پی‌جویی استعمالات واژه «سیره» در احادیث شیعه چنین به دست می‌دهد که «سیره» در ادبیات روایی شیعه از اوصاف مشخصی برخوردار است. این اوصاف که هم در تمایز مفهوم «سیره» از دیگر مفاهیم مشابه و هم در شناخت مصادیق و نمونه‌های عینی «سیره» به کار می‌آید، عبارتند از: ۱- فعل بودن، ۲- اجتماعی بودن، ۳- روشمندی، ۴- استمرار. این چهار وصف به عنوان ویژگی‌های مفهومی سیره شناخته می‌شوند و در تبیین مفهوم «سیره» مورد استفاده قرار می‌گیرند.

۲-۱. فعل بودن

یکی از ویژگی‌های واژه «سیره» که در حقیقت نشان‌دهنده ماهیت سیره است، فعل بودن است. منظور از «فعل»، هرگونه کنش و واکنش غیر قولی است که در مواجهه با وقایع جاری زمان ظهور پیدا می‌کند؛ خواه ایجاد باشد یا امتناعی، تکرارپذیر باشد یا یکباره و دفعه‌ای؛^{۱۹} چراکه فعل معصوم گاه ابتداءً و به منظور القای یک پیام صادر می‌شود (کنش)، و گاه در مواجهه با عامل بیرونی انجام می‌پذیرد (واکنش)؛ گاه به شکل ایجاد و انجام فعل رخ می‌دهد (انجام) و گاه به شکل امساک و واگذاشتن فعل ظهور پیدا می‌کند (ترک)؛ براین اساس، ترک معصوم از افعال ایشان محسوب شده و قول معصوم از دایره افعال خارج است. احراز «فعل بودن» سیره، بر اساس قرائن و نشانه‌های درون‌متنی احادیث صورت گرفته است که برخی از مهمترین آنها از قرار زیر است.

۲-۱-۱. بیان مصادیق فعلی

یکی از قوانینی که بر فعل بودن سیره دلالت دارد، ذکر مصادیق فعلی برای واژه «سیره» است؛ زیرا مفهوم «سیره» مانند هر مفهوم دیگری، یک امر کلی و پرشمول است که مصادیق و افراد مختلفی دارد. وقتی معصوم از بعضی مصادیق سیره

۱۷. «رابطه توجیهی»، یعنی رابطه‌ای که برای اثبات درست بودنش نیازمند دلیل است.

۱۸. Kunda, Social cognition: Making sense of people, ۳۶

۱۹. مردانی گلستانی، «مفهوم سیره در احادیث شیعه: مؤلفه‌ها و نشانه‌ها»، ۵۳.

نام می‌برد، در حقیقت به جنس و خصوصیت ماهوی سیره نیز اشاره دارد که با توجه به شماری از احادیث سیره، این مصادیق از جنس فعل و غیر قولی بوده است.

برای مثال، وقتی امام صادق(ع) به بیان شباهت سیره امیرالمومنین و رسول خدا می‌پردازد، نوع غذا خوردن و غذا دادن رسول خدا را به عنوان یکی از مصادیق سیره حضرت بر می‌شمارد و می‌فرماید: «كَانَ عَلِيٌّ أَشْبَهَ النَّاسِ طِعْمَةً وَ سِيرَةً بِرَسُولِ اللَّهِ وَ كَانَ يَأْكُلُ الْخُبْزَ وَ الزَّيْتَ وَ يُطْعِمُ النَّاسَ الْخُبْزَ وَ اللَّحْمَ»؛^{۲۰} علی(ع) از نظر غذا خوردن و شیوه رفتار، شبیه‌ترین مردم به رسول خدا(ص) بود، او خود نان و روغن می‌خورد ولی به مردم نان و گوشت می‌داد.

۲-۱-۲. هم‌نشینی با واژه «عمل»:

یکی دیگر از قراین دال بر فعل بودن سیره، هم‌نشینی واژه «سیره» با «عمل» است. این هم‌نشینی علاوه بر آنکه حکایت از ترادف و هم‌معنایی این دو واژه دارد، خصوصیت فعل بودن سیره را نیز القا می‌کند. چراکه اساساً هم‌نشینی بین دو واژه زمانی اتفاق می‌افتد که آن دو کلمه در استعمالات مختلف و در یک بافت مشترک در کنار هم قرار گیرند.^{۲۱} بنابراین وقتی واژه سیره به صورت پر تکرار با واژه عمل به کار می‌رود نشان می‌دهد که این دو واژه از نظر ویژگی‌های مفهومی با یکدیگر شباهت دارند.

برای مثال، وقتی رسول خدا(ص) در بخشی از روایت معراج، از عذاب شدن عده‌ای از زنان امت خود خبر می‌دهد، حضرت زهرا(س) از چگونگی عمل و سیره آنها سؤال می‌کند: «عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَ فَاطِمَةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ فَوَجَدْتُهُ يَبْكِي بُكَاءً شَدِيداً فَقُلْتُ فِدَاكَ أَبِي وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الَّذِي أَبْكََاكَ فَقَالَ يَا عَلِيُّ لَيْلَةُ أُسْرِي بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ نِسَاءً مِنْ أُمَّتِي فِي عَذَابٍ شَدِيدٍ... فَقَالَتْ فَاطِمَةُ حَبِيبِي وَ قُرَّةُ عَيْنِي أَخْبِرْنِي مَا كَانَ عَمَلُهُنَّ وَ سِيرَتُهُنَّ حَتَّى وَضَعَ اللَّهُ عَلَيْهِنَ هَذَا الْعَذَابَ»؛^{۲۲} امیرالمومنین(ع) می‌فرماید: من و فاطمه بر رسول خدا وارد شدیم و دیدیم که ایشان به شدت گریه می‌کنند. پس گفتم: پدر و مادرم فدایت، چه چیزی شما را به گریه انداخته است؟ فرمودند: ای علی، شبی که به آسمان برده شدم (شب معراج)، زنانی از امت خود را دیدم که در عذاب شدیدی بودند فاطمه گفت: محبوب من و نور چشمانم، به من بگو اعمال و شیوه رفتارشان چه بود که خداوند این عذاب را بر آنان قرار داد؟

همچنین وقتی امیرالمومنین از توصیفات مالک اشتر درباره رفتار خود یاد می‌کند، دو تعبیر عمل و سیره را به کار می‌برد: «شَكَا عَلِيٌّ إِلَى الْأَشْتَرِ فَرَارَ النَّاسِ إِلَى مُعَاوِيَةَ فَقَالَ الْأَشْتَرُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ... أَنْتَ تَأْخُذُهُمُ بِالْعَدْلِ وَ تَعْمَلُ فِيهِمْ بِالْحَقِّ وَ تَنْصِفُ الْوَضِيعَ مِنَ الشَّرِيفِ وَ لَيْسَ لِلشَّرِيفِ عِنْدَكَ فَضْلٌ مَنَزَلَةٌ عَلَى الْوَضِيعِ، فَصَحَّ طَائِفَةٌ مِمَّنْ مَعَكَ عَلَى الْحَقِّ إِذَا عُمُوا بِهِ، وَ اعْتَمُوا مِنَ الْعَدْلِ إِذْ صَارُوا فِيهِ... فَأَجَابَهُ عَلِيُّ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ قَالَ: «أَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ عَمَلِنَا وَ سِيرَتِنَا

۲۰. کلینی، الکافی، ۸/ ۱۶۵.

21. Geeraerts, Theories of lexical semantics, 130.

۲۲. ابن بابویه، عیون أخبار الرضا، ۱۱/۲.

بِالْعَدْلِ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَ مَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ وَ أَنَا مِنْ [أَنْ] أَكُونَ مُقْصِرًا فِيمَا ذَكَرْتُ أَخَوْفُ»؛^{۲۳} علی (ع) به مالک اشتر شکایت کرد که مردم به سوی معاویه می‌گریزند. اشتر پاسخ داد: ای امیرالمؤمنین تو با عدالت رفتار می‌کنی، بر حق عمل می‌نمایی و ضعیف را در برابر قوی به انصاف می‌گیری. در نگاه تو، شریف بر فرودست برتری ندارد. اما گروهی از کسانی که همراه تو هستند، زمانی که عدالت شامل حال همه شد، به آن اعتراض کردند و از عدالت ناراحت شدند، چراکه خود را در آن برابر دیدند. علی (ع) در پاسخ، خداوند را حمد و ستایش کرد و فرمود: اما آنچه تو از عمل و روش ما در اجرای عدالت ذکر کردی، پس خداوند می‌فرماید: هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، به سود خود اوست و هر کس بدی کند، بر زیان خود اوست، و پروردگارت به بندگان هیچ ستمی نمی‌کند. و من، بیش از هر چیز، از این بیم دارم که در آنچه ذکر کردی، کوتاهی کرده باش.

غیر از این دو قرینه یاد شده یعنی «بیان مصادیق فعلی» و «هم‌نشینی با واژه عمل»، قراین دیگری نیز بر فعل بودن واژه «سیره» دلالت دارد؛ چنانکه عناوینی همچون: «ارتباط معنایی با واژه تبعیت»^{۲۴}، «تفسیر سیره با واژه صنع»^{۲۵} و «تقابل معنایی سیره با واژه منطق»^{۲۶} از جمله مواردی است که در شماری از احادیث شیعه آمده است.

۲-۲. اجتماعی بودن

یکی دیگر از ویژگی‌های واژه «سیره» اجتماعی بودن است؛ یعنی سیره امری جمعی، عمومی و فراگیر است و به صورت فردی، شخصی و خصوصی انجام نمی‌شود.^{۲۷} شاهد بر این نکته، احادیثی است که بر روابط بین فردی سیره تأکید می‌وزرد و به تأثیر سیره در نهادهای اجتماعی مانند خانواده، قبیله و حکومت اشاره دارد. این ویژگی از طریق قراین متعددی قابل احراز است که برخی از مهمترین آنها از قرار زیر است:

۲-۲-۱. هم‌نشینی با مفاهیم اجتماعی

یکی از قراین زبانی بر اجتماعی بودن سیره، هم‌نشینی واژه «سیره» با واژگان دارای بار معنایی اجتماعی است. کاربرد پرتکرار این واژه در کنار اصطلاحاتی مانند «الناس»، «الجند»، «الجلساء» و امثال آن، نشان‌دهنده آن است که سیره در

۲۳. ثقفی، الغارات، ۴۶/۱.

۲۴. «عن ابی جعفر (ع)... فَقَالَ يَا جَابِرُ لَا تَذْهَبَنَّ بِكَ الْمَذَاهِبُ حَسَبَ الرَّجُلِ أَنْ يَقُولَ أَحِبُّ عَلِيًّا وَ أَتَوَلَّاهُ ثُمَّ لَا يَكُونُ مَعَ ذَلِكَ فَعَالًا فَلَوْ قَالَ إِنِّي أُحِبُّ رَسُولَ اللَّهِ فَرَسُولُ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ عَلِيٍّ ثُمَّ لَا يَتَّبِعُ سِيرَتَهُ وَ لَا يَعْمَلُ بِسُنَّتِهِ مَا نَفَعَهُ حُبُّهُ إِيَّاهُ شَيْئًا» کلینی، الکافی، ۷۴/۲.

۲۵. «حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَطَاءٍ الْمَكِّيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ سِيرَةِ الْمُهَلْدِيِّ كَيْفَ سِيرَتُهُ فَقَالَ يَصْنَعُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ كَمَا هَدَمَ رَسُولُ اللَّهِ أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ يَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيدًا» نعمانی، الغيبة، ۲۳۱.

۲۶. «مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ قَدْ يَسُرُّهُ مَا لَمْ يَكُنْ لِيُفَوِّتَهُ وَ يَسُوؤُهُ فَوْتُ مَا لَمْ يَكُنْ لِيُذِرْكَهُ وَ إِنْ جَهَدَ فَلْيَكُنْ سُورُوكَ فِيمَا قَدَّمْتَ مِنْ حُكْمٍ أَوْ مُنْطِقٍ أَوْ سِيرَةٍ وَ لْيَكُنْ أَسْفَلَكَ عَلَى مَا قَرَّطْتَ لِلَّهِ فِيهِ مِنْ ذَلِكَ...» منقري، وقعة صفين، ۱۰۷.

۲۷. شایان ذکر است که در برخی موضوعات مانند نظافت، خوراک و پوشاک - که ناظر به رفتارهای فردی معصوم هستند - از تعبیر «سیره فردی» استفاده می‌شود؛ اما با مراجعه به احادیث روشن می‌شود که در این‌گونه موارد، واژه «سیره» در کلام معصومان به‌کار نرفته است و در واقع این نویسندگان آثارند که با برداشت خود از این رفتارها، آن را «سیره» نامیده‌اند. نک: محمدی، ری‌شهری، سیره پیامبر خاتم، ۲۱۴/۲.

ذهن و زبان متقدمان، اغلب در زمینه‌های جمعی و تعاملات اجتماعی به‌کار رفته است. این هم‌نشینی‌ها که از خلال متون اصلی اسلامی قابل استخراج است، دلالت روشنی بر نگرش اجتماعی به مفهوم سیره دارند. این قرینه از زاویه زبان‌شناختی و تحلیل ادبی متن حاصل می‌شود و بر ساختار زبانی و بافت واژگانی تمرکز دارد.

برای نمونه، امیرالمومنین در نامه‌ای خطاب به فرماندهان سپاه، آنان را به خوش‌رفتاری با سربازان توصیه می‌کند: «أَمَّا بَعْدُ... فَلَا تَأْلُوا أَنْفُسَكُمْ خَيْرًا وَلَا الْجُنْدَ حُسْنَ سِيرَةٍ وَلَا الرَّعِيَّةَ مَعُونَةً وَلَا دِينَ اللَّهِ قُوَّةً»؛^{۲۸} اما بعد، پس در نیکی کردن به خودتان کوتاهی نکنید و سپاه را از حسن رفتار خود محروم نسازید و رعیت را از یاری و حمایت بی‌بهره مگذارید و دین خدا را از تقویت و استحکام فروگذار نکنید.

ایشان همچنین در احتجاج با اعضای شورای خلافت، به سخن رسول خدا در تایید سیره خویش استناد کرده، می‌فرماید: «نَسَدْتُكُمُ اللَّهَ أَفِيكُمْ أَحَدٌ - بَعَثَهُ رَسُولُ اللَّهِ إِلَى بَنِي جَذِيمَةَ فَلَمَّا رَجَعَتْ إِلَيْهِ قَالَ: يَا عَلِيُّ لَقَدْ سِرْتُ فِيهِمْ [بَنِي جَذِيمَةَ] بِسِيرَةِ اللَّهِ - غَيْرِي؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا»؛^{۲۹} شما را به خدا سوگند، آیا در میان شما کسی هست که رسول خدا او را به سوی قبیله بنی جذیمه فرستاده باشد و هنگامی که بازگشت به او فرمود: ای علی، تو در میان آنان به روش خدا رفتار کردی، جز من؟ همه گفتند: خداوند شاهد است، نه.

امام حسن (ع) نیز از زبان هند بن ابی‌هاله به توصیف چگونگی سیره رسول خدا با هم‌نشینانش می‌پردازد: «سَأَلْتُ خَالِي هَنْدَ بْنَ أَبِي هَالَةَ عَنْ حَلِيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ وَكَانَ وَصَافًا لِلنَّبِيِّ... فَقُلْتُ كَيْفَ كَانَ سِيرَتُهُ فِي جُلُسَائِهِ، فَقَالَ: كَانَ دَائِمَ الْبَشْرِ سَهْلَ الْخُلُقِ لَكِنَّ الْجَانِبَ لَيْسَ بِقَطٍّ وَلَا غَلِيظٍ وَلَا صَحَابٍ وَلَا فَحَّاشٍ»؛^{۳۰} از دایی‌ام هند بن ابی‌هاله که توصیف‌کننده‌ای ماهر از رسول خدا بود، درباره ویژگی‌های ظاهری رسول خدا (ص) پرسیدم، پس گفتم: روش و رفتار او در میان هم‌نشینانش چگونه بود؟ گفت: رسول خدا (ص) همیشه بشاش و گشاده‌رو بود، خوش‌خلق و نرم‌خو بود، نه تندخو بود و نه سخت‌گیر، نه پرخاشگر بود و نه ناسزاگو.

۲-۲-۲. کاربرد در موضوعات اجتماعی

علاوه بر شواهد زبانی، بررسی کاربرد واژه «سیره» در منابع نشان می‌دهد که این واژه، در حوزه‌هایی با ماهیت اجتماعی یا جمعی به‌کار رفته است؛ مانند: مدیریت جنگ‌ها، شیوه حکمرانی، رفتار با اقشار جامعه نظیر بردگان یا اقلیت‌ها. چنین کاربردهایی حاکی از آن است که سیره، ناظر به رفتارهایی است که در نسبت با جامعه تعریف می‌شوند، نه صرفاً سلوک فردی افراد. این قرینه محتوایی و موضوع‌محور است و بیشتر به نوع موضوعاتی توجه دارد که واژه سیره در آن به‌کار رفته است یعنی این‌که وقتی سخن از «سیره» می‌شود، بیشتر در چه زمینه‌هایی از آن استفاده شده است.

۲۸. منقری، وقعة صفین، ۱۲۵؛ شریف رضی، نهج البلاغه، ن ۵۱.

۲۹. طبری، المسترشد فی إمامة علي بن أبي طالب، ۳۵۱.

۳۰. ابن بابویه، عیون أخبار الرضا، ۳۱۷/۱ و ۳۱۸؛ ابن بابویه، معانی الأخبار، ۸۱-۸۳.

برای مثال، حفص بن غیاث روایت می‌کند مردی که از دوست‌داران اهل بیت بود، از امام باقر (ص) درباره جنگ‌های امیرالمؤمنین (ع) سؤال می‌کند. حضرت در بخشی از فرمایش خود به جنگ جمل اشاره می‌کند و سیره امیرالمؤمنین در آن را مطابق سیره پیامبر در فتح مکه معرفی می‌کند: «فَكَانَتْ السَّيْرَةُ فِيهِمْ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا كَانَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ فِي أَهْلِ مَكَّةَ يَوْمَ فَتَحَ مَكَّةَ فَإِنَّهُ لَمْ يَسْبِ لَهُمْ ذُرِّيَّةٌ، فَقَالَ مَنْ أَعْلَقَ بَابَهُ فَهُوَ آمِنٌ، وَمَنْ أَلْقَى سِلَاحَهُ فَهُوَ آمِنٌ»؛^{۳۱} سیره و روش امیرالمؤمنین (ع) در این جنگ (جنگ جمل) همانند سیره رسول خدا (ص) در روز فتح مکه بود. در آن روز، پیامبر خدا برای اهل مکه چنین حکم کرد که فرزندانشان را به اسارت نگیرند و هرکس درب خانه‌اش را ببندد یا سلاحش را زمین بگذارد، در امان است.

عبدالرحمن بن عوف از امیرالمؤمنین (ع) می‌خواهد تا به شرط عمل بر اساس کتاب خدا و سیره شیخین حکومت را بپذیرد، اما حضرت تنها کتاب خدا و سنت رسول خدا را به عنوان ملاک رفتار در حکومت‌داری می‌پذیرد: «فَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ: تَأْخُذُهَا أَنْ تَسِيرَ فِينَا بِسِيرَةِ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ قَالَ: أَسِيرُ فِيكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ»؛^{۳۲} عبدالرحمن بن عوف گفت: آیا قبول می‌کنی که بر اساس روش ابوبکر و عمر در میان ما حکومت کنی؟ او پاسخ داد: من بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبرش در میان شما حکومت خواهم کرد.

امام سجاد (ع) در بخشی از تعالیم خود درباره حقوق مردم، به حق بردگان اشاره می‌کند و صاحبان برده را به رعایت حقوقشان مطابق سیره شخصی خود سفارش می‌کند: «وَأَمَّا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِمِلْكِ الْيَمِينِ: فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهُ خَلَقَ رَبُّكَ ... ثُمَّ سَخَّرَهُ لَكَ وَ ائْتَمَّنَكَ عَلَيْهِ وَ اسْتَوْدَعَكَ إِيَّاهُ لِتَحْفَظَهُ فِيهِ وَ تَسِيرَ فِيهِ بِسِيرَتِهِ فَتُطْعِمَهُ مِمَّا تَأْكُلُ وَ تُلْبِسُهُ مِمَّا تَلْبَسُ»؛^{۳۳} و اما حق بندگان که در اختیار تو هستند (بردگان)، این است که بدانی او مخلوق پروردگار توست. خداوند او را برای تو مسخر کرده و تو را نسبت به او امین قرار داده و او را نزد تو به امانت سپرده است تا از او حفاظت کنی و با او بر اساس روش خداوند رفتار کنی؛ پس باید از آنچه خود می‌خوری به او بخورانی و از آنچه خود می‌پوشی به او بپوشانی.

غیر از این، در شماری از احادیث شیعه قرائن دیگری همچون: «ذكر مصاديق اجتماعي»^{۳۴} و «دعوت مخاطب به پابندی»^{۳۵} آمده است که بر اجتماعی بودن سیره دلالت می‌کند.

۲-۳. روشمندی

سومین ویژگی واژه «سیره» در احادیث، سبک و روش است؛ یعنی سیره کلمه‌ای است که بر چگونگی انجام فعل دلالت می‌کند و شیوه و طرز عمل را نشان می‌دهد. به واقع، اهل بیت (ع) به رفتاری «سیره» اطلاق کرده‌اند که نشان دهنده نحوه

۳۱. قمی، تفسیر القمی، ۳۲۰/۲؛ کلینی، الکافی، ۱۲/۵.

۳۲. طبری، المسترشد فی إمامة علي بن أبي طالب، ۳۶۵.

۳۳. ابن شعبه، تحف العقول، ۲۵۷-۲۶۲.

۳۴. تقی، الغارات، ۴۶/۱؛ صفار، بصائر الدرجات، ۹۸/۱.

۳۵. هلالی، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ۷۱۷/۲؛ کلینی، الکافی، ۷۴/۲.

و طریقه کاری باشد و کیفیت و وضعیت آن را حکایت کند. این نکته، به استناد قراین متن شناسانه از برخی احادیث شیعه قابل استفاده است.

۲-۳-۱. هیئت واژه «سیره»

یکی از قراین نشان دهنده روشمندی سیره، مصدر مطلق نوعی از ماده «سیر» است؛ چراکه کلمه «سیره» به جهت ماده «سیر» به معنای حرکت و جریان است و به جهت هیئت «فعل» بر نوع، شکل و شیوه انجام کار دلالت می‌کند.^{۳۶} از این رو، یکی از نشانه‌های ویژگی روش در مفهوم سیره، کلمه «سیره» است آنگاه که بعد از مشتقات فعل «سیر» استعمال شود.

برای مثال، وقتی راوی از تفاوت پوشش امام صادق با امیرالمومنین سوال می‌کند، حضرت ضمن بیان دلیل این رفتار، با بهره‌گیری از واژه «سیره»، روش زندگی امام زمان را مطابق روش زندگانی امیرالمومنین بر می‌شمارد: «ذَكَرْتُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ كَانَ يَلْبَسُ الْخَشَنَ يَلْبَسُ الْقَمِيصَ بِأَرْبَعَةِ دَرَاهِمٍ وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ وَ تَرَى عَلَيْكَ اللَّبَاسَ الْجَدِيدَ فَقَالَ لَهُ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ كَانَ يَلْبَسُ ذَلِكَ فِي زَمَانٍ لَا يُنْكَرُ عَلَيْهِ وَ لَوْ لَبَسَ مِثْلَ ذَلِكَ الْيَوْمَ شُهِرَ بِهِ فَخَيْرُ لِبَاسٍ كُلِّ زَمَانٍ لِبَاسُ أَهْلِهِ غَيْرَ أَنَّ قَائِمَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ إِذَا قَامَ لَبَسَ ثِيَابَ عَلِيٍّ وَ سَارَ بِسِيرَةِ عَلِيٍّ»؛^{۳۷} شما ذکر کرده‌اید که علی بن ابی طالب (ع) لباس خشن می‌پوشید و پیراهنی به قیمت چهار درهم و مانند آن می‌پوشید. اما ما می‌بینیم که شما لباس نو بر تن دارید. امام (ع) به او پاسخ داد: علی بن ابی طالب (ع) آن لباس‌ها را زمانی می‌پوشید که کسی بر او خرده نمی‌گرفت. اما اگر امروز کسی چنین لباسی بپوشد، مورد توجه و شهرت قرار می‌گیرد. بهترین لباس هر زمان، لباس متناسب با اهل آن زمان است. اما قائم ما اهل بیت (ع) هنگامی که قیام کند، لباس‌های علی (ع) را می‌پوشد و به روش او عمل خواهد کرد.

همچنین وقتی محمد بن مسلم درباره شیوه عملکرد امام زمان سوال می‌کند، امام باقر (ع) با استفاده از واژه «سیره» سبک رفتاری امام زمان را مطابق طریقه رسول خدا معرفی می‌کند: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ الْقَائِمِ (عج) إِذَا قَامَ بِأَيِّ سِيرَةٍ يَسِيرُ فِي النَّاسِ فَقَالَ بِسِيرَةِ مَا سَارَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ حَتَّى يُظْهَرَ الْإِسْلَامُ»؛^{۳۸} محمد بن مسلم نقل می‌کند که از امام باقر (ع) درباره قائم (عج) پرسیدم که هنگامی که قیام کند، به کدام روش در میان مردم رفتار خواهد کرد؟ امام (ع) در پاسخ فرمود: او با روشی که رسول خدا (ص) در پیش گرفت حرکت خواهد کرد، تا جایی که اسلام را به طور کامل آشکار سازد.

۲-۳-۲. افاده کیفیت عمل

یکی دیگر از شواهد نمایانگر «روش» در مفهوم سیره، بیان چگونگی عمل است. بدین نحو که معصوم در توضیح و

۳۶. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۳/ ۱۲۰؛ فیروزآبادی، القاموس المحيط، ۱۱۹/۲.

۳۷. کلینی، الکافی، ۴۱۱/۱.

۳۸. طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۵۴/۶.

توصیف سیره، به ذکر کیفیت و چگونگی عمل پردازد که این نکته گاه در پی واژه پرسشی «کیف» آمده است. برای نمونه، وقتی عبدالله بن عطاء درباره چگونگی سیره امام زمان (عج) سوال می‌کند، امام صادق (ص) به تبیین نحوه رفتار حضرت می‌پردازد: «حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَطَاءٍ الْمَكِّيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ سِيرَةِ الْمَهْدِيِّ كَيْفَ سِيرَتُهُ فَقَالَ يَصْنَعُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ، يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ كَمَا هَدَمَ رَسُولُ اللَّهِ أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ وَيَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيداً»؛^{۳۹} عبدالله بن عطاء نقل می‌کند که از امام صادق (ع) درباره سیره مهدی (عج) سوال کردم که سیره او چگونه خواهد بود؟ امام فرمود: او همانند رسول الله (ص) عمل می‌کند؛ آن چه را که پیش از او بوده نابود می‌کند همان طور که رسول الله (ص) نظام جاهلی را از بین برد و اسلام را از نو آغاز کرد.

همچنین زمانی که امیرالمومنین درباره نحوه عملکرد پادشاهان ایران سوال می‌کند، راوی (نرسا) به توضیح شیوه رفتار آنان می‌پردازد: «فَقَالَ أَخْبِرْنِي عَنْ مُلُوكِ فَارِسَ... فَكَيْفَ كَانَتْ سِيرَتُهُمْ قَالَ مَا زَالَتْ سِيرَتُهُمْ فِي عِظَمِ أَمْرِهِمْ وَاحِدَةً حَتَّى مَلَكَنا كِسْرَى بْنُ هُرْمُزٍ فَاسْتَأْثَرَ بِالْمَالِ وَالْأَعْمَالِ وَخَالَفَ أَوْلِيَانَا وَأَخْرَبَ الَّذِي لِلنَّاسِ وَعَمَرَ الَّذِي لَهُ»؛^{۴۰} امام (ع) پرسید: از پادشاهان ایران برایم بگو که سیره آنها چگونه بود؟ راوی گفت: سیره آنها در عظمت و قدرشان همیشه یکسان بود تا اینکه کسری بن هرمز بر آنها حکومت کرد. او در مال و کارها به انحصارپردازی پرداخت، خلاف رفتار پیشینیان عمل کرد، آنچه که متعلق به مردم بود را خراب کرد و آنچه که برای خود داشت را آباد ساخت.

۲-۴. استمرار

استمرار به معنای پیوستگی یا تداوم چیزی در زمان است،^{۴۱} اما منظور از ویژگی استمرار در مفهوم «سیره»، قابلیت انجام دوباره فعل در موقعیت‌های مشابه است؛ به گونه‌ای که هرگاه موقعیت نخست تکرار گردد، فعل مورد نظر انجام شود. البته استمرار با تکرار متفاوت است و می‌توان رفتاری را تنها با انجام یک باره آن نیز مستمر خواند؛ زیرا تکرار به معنای انجام چند باره فعل است و استمرار به معنای دوام و امتداد فعل؛^{۴۲} علاوه بر آنکه مطالعه برخی از نمونه‌های سیره اهل بیت (ع) نشان از رخداد واحدی دارد که در عین یکبارگی، قابل امتداد است. برای نمونه، رفتار امیرالمومنین (ع) با اصحاب جمل اگرچه یک بار به وقوع پیوسته، اما به گونه‌ای بوده است که امتداد یافته و آن را قابل تأسی کرده است. در این باره، قرآینی در احادیث شیعه وجود دارد که مهمترین آنها در ادامه خواهد آمد.

۲-۴-۱. کاربرد الفاظ دال بر استمرار

یکی از شواهد دال بر ویژگی استمرار در مفهوم سیره، قراین و نشانه‌های زبانی است که با اتکا به قواعد ادبیات عرب به دست می‌آید. این نشانه‌ها اقسام گوناگونی دارد که ترکیب «کان و فعل مضارع»، «صفت مشبّهه» و قاعده «نفی و استثنا»

۳۹. نعمانی، الغيبة، ۲۳۱.

۴۰. منقری، وقعة صفین، ۱۴.

۴۱. دهخدا، فرهنگ دهخدا، ذیل واژه استمرار.

۴۲. فیومی، المصباح المنیر، ۵۶۸/۲ و ۵۳۰.

از شایع‌ترین آنها در احادیث است؛ همچنین کاربرد واژگانی مانند «مازال»، «دائما»، «ابدا» که معنای ثبات و دوام را القا می‌کند، از دیگر قرائنی است که به ایستادگی و تداوم «سیره» دلالت دارد.^{۴۳}

برای مثال، وقتی امام صادق (ع) به تبیین سیره رسول خدا در جنگ‌ها می‌پردازد، با استفاده از ترکیب «کان و فعل مضارع»، پیوستگی سیره حضرت در تقسیم غنائم را نشان می‌دهد: «عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَثْبَةَ الْهَاشِمِيِّ قَالَ: كُنْتُ قَاعِدًا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بِمَكَّةَ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ أَنَسُ بْنُ الْمُعْتَزِلَةِ فِيهِمْ عَمْرُو بْنُ عَبِيدٍ... ثُمَّ قَالَ (ع): أَكَانَ عِنْدَكُمْ وَعِنْدَ صَاحِبِكُمْ مِنَ الْعِلْمِ مَا تَسِيرُونَ بِسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ فِي الْمُشْرِكِينَ فِي حُرُوبِهِ... كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَقْسِمُ صَدَقَةَ أَهْلِ الْبَوَادِي فِي أَهْلِ الْبَوَادِي وَ صَدَقَةَ أَهْلِ الْحَضَرِ فِي أَهْلِ الْحَضَرِ وَلَا يَقْسِمُهُ بَيْنَهُم بِالسَّوِيَّةِ»؛^{۴۴} عبدالکریم عثبه هاشمی می‌گوید: در مکه نزد امام صادق (ع) نشسته بودم که گروهی از معتزله که عمرو بن عبید نیز در میان آنها بود، وارد شدند، امام (ع) فرمودند: آیا شما و همراهتان می‌دانید که سیره رسول خدا (ص) با مشرکان در جنگ‌ها چگونه بود؟ [و ادامه فرمودند:] رسول خدا (ص) پیوسته صدقه مردم بادیه‌نشین را میان خودشان تقسیم می‌کرد و صدقه مردم شهرنشین را میان شهرنشینان تقسیم می‌کرد و آن را به‌طور مساوی میان آنها تقسیم نمی‌کرد.

همچنین وقتی امام حسن (ع) به توصیف سیره رسول خدا با هم‌نشینانش می‌پردازد، با کاربرد «صفت مشتهه» از تداوم ویژگی‌های اخلاقی حضرت خبر می‌دهد: «قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ سَأَلْتُ خَالَيَ هِنْدَ بْنَ أَبِي هَالَةَ عَنْ حَلِيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ وَكَانَ وَصَافًا لِلنَّبِيِّ... فَقُلْتُ كَيْفَ كَانَ سِيرَتُهُ فِي جُلْسَانِهِ، فَقَالَ... لَيْسَ بِفُظٍّ وَلَا غَلِيظٍ وَلَا صَخَابٍ وَلَا فَحَاشٍ وَلَا عِيَابٍ وَلَا مَزَاحٍ وَلَا مَدَاحٍ»؛^{۴۵} حسن بن علی بن ابی‌طالب (ع) می‌فرماید: از دایی‌ام هند بن ابی‌هاله که توصیف‌کننده ماهر رسول خدا بود، درباره ویژگی‌های رسول خدا (ص) پرسیدم و گفتم: رفتار او در میان هم‌نشینانش چگونه بود؟ گفت: رسول خدا (ص) نه تندخو بود و نه سخت‌گیر، نه پرخاشگر بود و نه ناسزاگو، نه اهل عیب‌جویی بود و نه شوخی بی‌جا و نه تمجید افراطی.

۲-۴-۲. تکرار سیره در دو زمان مختلف

نشانه دیگری که استمرار سیره را تأیید می‌کند، تکرار سیره در دو زمان مختلف است. به عبارت دیگر، هنگامی که رفتار یک معصوم مطابق رفتار معصوم پیشین صورت می‌گیرد، این همسانی در عمل نشان‌دهنده آن است که سیره گذشته استمرار یافته و در موقعیت جدید تکرار شده است.

برای نمونه، روایتی که از مشابَهت سیره امیرالمومنین با رسول خدا خبر می‌دهد و علی‌رغم تفاوت دو موقعیت فتح مکه و جنگ جمل، سیره امام را مطابق سیره پیامبر معرفی می‌کند، در حقیقت استمرار سیره پیامبر را نشان می‌دهد:

۴۳. مهریزی و میر، «قواعد شناسایی احادیث سیره نزد فریقین»، ۳۹-۴۵.

۴۴. کلینی، الکافی، ۲۳/۵-۲۶.

۴۵. ابن بابویه، عیون أخبار الرضا، ۳۱۷/۱ و ۳۱۸؛ ابن بابویه، معانی الأخبار، ۸۱-۸۳.

«فَكَانَتْ السَّيْرَةُ فِيهِمْ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا كَانَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ فِي أَهْلِ مَكَّةَ يَوْمَ فَتَحَ مَكَّةَ فَإِنَّهُ لَمْ يَسْبِ لَهُمْ ذُرِّيَّةٌ، فَقَالَ مَنْ أَعْلَقَ بَابَهُ فَهُوَ آمِنٌ، وَمَنْ أَلْقَى سِلَاحَهُ فَهُوَ آمِنٌ وَمَنْ دَخَلَ دَارَ أَبِي سُفْيَانَ فَهُوَ آمِنٌ، وَكَذَلِكَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِيهِمْ: لَا تَسْبُوا لَهُمْ ذُرِّيَّةً وَلَا تَجْهَرُوا عَلَى جَرِيحٍ، وَلَا تَتَّبِعُوا مُدْبِرًا وَمَنْ أَعْلَقَ بَابَهُ فَهُوَ آمِنٌ»؛^{٤٦} سیره امیرالمؤمنین (ع) همانند روش رسول خدا (ص) در روز فتح مکه نسبت به مردم مکه بود. پیامبر اکرم (ص) در آن روز فرزندان آنها را به اسارت نگرفت و فرمود: هر کس درب خانه‌اش را ببندد یا سلاحش را بر زمین بگذارد و یا به خانه ابوسفیان وارد شود، در امان است. به همین ترتیب امیرالمؤمنین (ع) نیز درباره آنها (اهل بصره) چنین فرمود: فرزندان آنها را به اسارت نگیرید، مجروحان را نکشید، فراریان را تعقیب نکنید، و هر کس در خانه‌اش را ببندد در امان است.

همچنین روایتی که از مشابهت رفتار امام زمان با امیرالمؤمنین خبر می‌دهد و با وجود تغییر زمانه و وجود شرایط مشابه، سیره امام زمان را مطابق سیره امام علی معرفی می‌کند، در حقیقت بر استمرار سیره امیرالمؤمنین دلالت می‌کند: «عَنْ أَبِي الْوَلِيدِ الطَّرَائِفِيِّ قَالَ: كُنْتُ لَيْلَةً عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ... يَا أَبَا الْوَلِيدِ يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُ ظُلْمًا وَعُدْوَانًا يَسِيرُ فِي أَهْلِ الْقِبْلَةِ بِسِيرَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ يَقْتُلُ أَعْدَاءَ اللَّهِ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ»؛^{٤٧} ابوالولید طرائفی می‌گوید: شبی نزد امام صادق (ع) بودم [که سخن از قیام مهدی شد]. امام فرمود: زمانی که قائم (عج) قیام کند، زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده بود. او با مسلمانان به شیوه امیرالمؤمنین (ع) رفتار خواهد کرد؛ دشمنان خدا را می‌کشد تا آنکه خداوند خشنود شود.

علاوه بر این، دلالت بن معنایی واژه «سیره» بر استمرار^{٤٨}، تأکید بر ویژگی استمرار در تعریف اصطلاحی «سیره» در علوم حدیث^{٤٩} و اصول فقه^{٥٠} و نیز تصریح برخی اندیشمندان بر لزوم در نظر گرفتن ویژگی «استمرار» در مفهوم سیره،^{٥١} از جمله قرائن برون متنی است که بر وجود ویژگی استمرار در مفهوم سیره دلالت می‌کند.

۳. مؤلفه‌های معنایی سیره

بیان شد که مفاهیم در مدل شباهت خانوادگی تعریف نمی‌شوند، بلکه بر اساس ویژگی‌های پر بسامد آن توصیف می‌شوند. بر این اساس، برای ارائه مشخصات مفهوم‌شناسانه یک واژه، از دو شیوه بهره می‌گیرند؛ پیش‌الگو و نمونه شاخص؛ «پیش‌الگو» فهرستی انتزاعی از ویژگی‌هایی است که مصادیق یک مفهوم واجد آن هستند و «نمونه شاخص»، مصادیقی است که نسبت به دیگر افراد، بیشترین سهم از ویژگی‌های مفهومی را دارد.

۱-۳. پیش‌الگو

٤٦. قمی، تفسیر القمی، ۳۲۰/۲؛ کلینی، الکافی، ۱۲/۵.

٤٧. طوسی، الغیبة، ۴۸.

٤٨. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۱۲۰/۳.

٤٩. غوری، معجم المصطلحات الحدیثیة، ۴۱۲.

٥٠. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، فرهنگ نامه اصول فقه، ۴۹۴؛ عجم، موسوعة مصطلحات أصول الفقه عند المسلمين، ۷۹۱/۱؛ هلال، معجم مصطلح الأصول، ۱۶۹.

٥١. فیضی، سیره پژوهی: سلسله نشست‌های علمی گروه سیره معصومین، ۴۱ و ۶۱.

با توجه به ویژگی‌های مفهومی یاد شده، می‌توان پیش‌الگوی سیره را این چنین بیان کرد: «سیره عبارت است از فعل اجتماعی معصوم که از دو خصوصیت استمرار و روشمندی برخوردار است». بر این اساس، به رفتاری سیره گفته می‌شود که از چهار ویژگی یاد شده برخوردار باشد. البته بر خلاف تعریف منطقی، این اوصاف انحصاری نیستند و شاید بتوان در میان مصادیق روایی سیره، نمونه‌هایی را پیدا کرد که فاقد برخی از اوصاف یاد شده باشند. لکن هم به جهت بسامد و فراوانی و هم به جهت دلالت و نشانه‌شناسی، این چهار وصف بیشترین نقش را در شکل‌گیری مفهوم سیره دارند.

۲-۳. نمونه شاخص

با توجه به مصادیق روایی سیره که در پیوست شماره یک آمده است، از مجموع روایات شیعی، سه حدیث ۴۳، ۴۹ و ۶۸ بیشترین اوصاف مفهومی سیره را دارند که از این بین، حدیث نخست حائز همه اوصاف است. شایان ذکر است که این رتبه‌بندی بر اساس مجموع اوصاف هفتگانه سیره اعم از ویژگی‌های چهارگانه فعل، اجتماعی، روش و استمرار و نیز سه وصف مفهومی دیگر یعنی موضوع سیاسی، کارکرد الگوگیری و همنشینی با سنت صورت گرفته است. در نهایت، با بهره‌گیری از دو معیار کمی (بسامد شمار اوصاف سیره) و کیفی (چگالی و وزن هر صفت) نمونه شاخص احادیث سیره به دست آمد و حدیث ۴۳ واجد همه شرایط لازم تشخیص داده شد.

حدیث شماره ۴۳: خطبه (ع) حین قال له معاوية بعد الصلح اذكر فضلنا... فَقَالَ مُعَاوِيَةُ أَطُنُّ نَفْسَكَ يَا حَسَنُ تَنَازَعَكَ إِلَى الْخِلَافَةِ فَقَالَ وَيْلَكَ يَا مُعَاوِيَةُ إِنَّمَا الْخَلِيفَةُ مَنْ سَارَ بِسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ وَ عَمِلَ بِطَاعَةِ اللَّهِ وَ لَعَمْرِي إِنَّا لَأَعْلَامُ الْهُدَى وَ مَنَارُ التَّقَى وَ لَكِنَّكَ يَا مُعَاوِيَةُ مِمَّنْ أَبَارَ الشُّنَنَ وَ أَحْيَا الْبِدَعَ وَ اتَّخَذَ عِبَادَ اللَّهِ حَوْلًا وَ دِينَ اللَّهِ لَعِبًا.^{۵۲}

فعل ☒ مستمر ☒ روشمند ☒ اجتماعی ☒ موضوع سیاسی ☒ کارکرد الگوگیری ☒ همنشینی با سنت ☒

حدیث شماره ۴۹: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَطَاءٍ الْمَكِّيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ سِيرَةِ الْمُهَدِيِّ كَيْفَ سِيرَتُهُ فَقَالَ يَصْنَعُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ كَمَا هَدَمَ رَسُولُ اللَّهِ أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ يَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيدًا.^{۵۳}

فعل ☒ مستمر ☒ روشمند ☒ اجتماعی ☒ موضوع سیاسی ☒ کارکرد الگوگیری ☒ همنشینی با سنت ☒

حدیث شماره ۶۸: عَنْ أَبِي الْوَلِيدِ الطَّرَائِظِيِّ قَالَ: كُنْتُ لَيْلَةً عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع... يَا أَبَا الْوَلِيدِ يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ ظُلْمًا وَ عُدْوَانًا يَسِيرُ فِي أَهْلِ الْقِبْلَةِ بِسِيرَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ يَقْتُلُ أَعْدَاءَ اللَّهِ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ.^{۵۴}

فعل ☒ مستمر ☒ روشمند ☒ اجتماعی ☒ موضوع سیاسی ☒ کارکرد الگوگیری ☒ همنشینی با سنت ☒

۵۲. ابن شعبه، تحف العقول، ۲۳۳.

۵۳. نعمانی، الغيبة، ۲۳۱.

۵۴. طوسی، الغيبة، ۴۸.

نتیجه گیری

با بررسی مصادیق واژه «سیره» در احادیث شیعه چنین به دست می آید که «سیره» از جمله واژگان پر بسامدی است که مصادیق متعدد و متنوعی دارد؛ به گونه ای که نمی توان تمام افراد آن را در قالب چند ویژگی محدود گنجاند و آن را با مدل منطقی تعریف کرد. از این رو، برای شناخت مفهوم سیره و تمایز آن از واژگان مشابه، لازم است از مدل شباهت خانوادگی کمک گرفت. بر این اساس می توان گفت که «سیره» در احادیث شیعه، از چهار ویژگی فعل بودن، اجتماعی بودن، روشمند و استمرار برخوردار است. شناخت این اوصاف سبب می شود تا تمایز مفهومی سیره از دیگر واژگان مشابه و نیز تشخیص مصادیق و نمونه های عینی آن میسر گردد.

نسخه پیش انتشار

پیوست شماره (۱): احادیث سیره در کتب حدیثی شیعه

ردیف	مؤلف	حدیث
۱	سليم بن قيس (۷۶ ق)	(۱) أَبَانُ عَنْ سَلِيمِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ صَعِدَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) الْمِنْبَرَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَاتَّبَى عَلَيْهِ وَقَالَ... يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ بِنَا مَيِّزَ اللَّهِ الْكَذِبِ وَبِنَا يُفَرِّجُ اللَّهُ الرُّعْمَانَ الْكَلْبَ وَبِنَا يُنْزِعُ اللَّهُ رُبْعَ الدَّلِّ مِنَ أَعْنَاقِكُمْ وَبِنَا يَفْتَحُ اللَّهُ وَبِنَا يُخْتِمُ اللَّهُ قَاعَتِيْرُوا بِنَا وَيَعْدُونَا وَبِهَدَانَا وَبِهَدَاهُمْ وَبَسِيرَتَنَا وَسِيرَتِهِمْ وَمِيتَتَنَا وَمِيتَتِهِمْ يُمُوتُونَ بِالذَّاءِ وَالْقُرْحِ وَالدَّبِيلَةِ وَتَمُوتُ بِالطَّنِّ وَالْقَتْلِ وَالشَّهَادَةِ... (كتاب سليم بن قيس الهلالي، ج ۲، ص ۷۱۷)
۲		(۲) قَالَ [أَبَان]: فَقُلْتُ لِلْحَسَنِ: أَتَبَاتِعُ النَّاسَ كُلَّهُمْ عَلَى هَذَا قَالَ(ع) لَا إِنَّمَا بَاتِعُ مَنْ أَمِنَ وَوَقَّ بِهٍ عَلَى هَذَا يَا أَخَا عَبْدِ الْقَيْسِ، وَ لَيْنَ جَارَ لَنَا أَنْ نَسْتَغْفِرَ لِعُثْمَانَ وَقَدْ رَكِبَ مِنَ الْكِبَارِ وَالْأُمُورِ الْقَبِيحَةِ إِنَّهُ لَيَجُوزُ لَنَا أَنْ نَسْتَغْفِرَ لَهُمَا وَقَدْ عُوِفِيَا مِنَ الدِّمَاءِ وَعَفَا فِي وَلَا يَتِيهَمَا وَكُفَا وَأَحْسَنَ السَّيِّرَةِ وَلَمْ يَعْمَلَا بِمِثْلِ عَمَلِ عُثْمَانَ مِنَ الْجَوْرِ وَالتَّحْلِيلِ... (همان، ج ۲، ص ۸۹۷)
۳	امام سجاد (۹۴ ق)	(۱) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَحَلِّبِي بِحَلِيَّةِ الصَّالِحِينَ، وَالْبَشِيْ رِيْنَةَ الْمُتَّقِينَ، فِي بَشِطِ الْعُدْلِ، وَكَظْمِ الْغَيْظِ، وَإِطْفَاءِ النَّارِ، وَصَمِّ أَهْلَ الْفُرْقَةِ، وَإِصْلَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ، وَإِفْشَاءِ الْعَارِفَةِ، وَسَرِّ الْعَانِيَةِ، وَلِينِ الْعَرِيكِ، وَخَفْضِ الْجَنَاحِ، وَحُسْنِ السَّيْرِ، وَسُكُونِ الرِّيحِ، وَطِيبِ الْمُخَالَقَةِ، وَالسُّبْقِ إِلَى الْفَضِيلَةِ... (الصحيحه السجادية، ص ۹۶)
۴		(۲) اللَّهُمَّ وَ أَيْمًا غَارِ غَزَاهُمْ مِنْ أَهْلِ مِلَّتِكَ، أَوْ مُجَاهِدِ جَاهِدَهُمْ مِنْ أَتْبَاعِ سُنَّتِكَ لِيَكُونَ دِيْنُكَ الْأَعْلَى وَجُزْءُكَ الْأَقْوَى وَحَظُّكَ الْأَوْفَى فَلَقِيَهُ الْيُسْرُ، وَهَيَّ لَهُ الْأَمْرَ، وَتَوَلَّهِ بِالْثَّجِيجِ، وَتَخَيَّرْ لَهُ الْأَصْحَابَ، وَاسْتَقْبَلْهُ، الظُّهْرَ، وَاسْبِغْ عَلَيْهِ فِي الثَّقَفَةِ، وَتَمَتَّعْ بِالنَّشَاطِ، وَأَطْفِ عَنْهُ خِرَازَةَ السُّوقِ، وَأَجِزْهُ مِنْ غَمِّ الْوَحْشَةِ، وَانْبَسِ ذِكْرَ الْأَهْلِ وَالْوَلَدِ وَأَثَرُ لَهُ حُسْنِ النَّيَّةِ، وَتَوَلَّهِ بِالْعَافِيَةِ، وَأَصْبِحْهُ السَّلَامَةَ، وَأَغِيهِ مِنَ الْجُبْنِ، وَالْهَيْمَةَ الْجُرْأَةَ، وَارْزُقْهُ الشَّدَّةَ، وَابْلُغْهُ بِالنَّصْرَةِ، وَعَلِّمُهُ السَّيْرَ وَالسُّنَنَ... (همان، ص ۱۳۰)
۵	منقرى (۲۱۲ ق)	(۱) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ قَدْ يَسْرُهُ مَا لَمْ يَكُنْ لِيَقْوَتِهِ وَيُسَوِّغُهُ قُوَّتُ مَا لَمْ يَكُنْ لِيُدْرِكَهُ وَإِنْ جَهَدَ فَلْيَكُنْ سُرُورُكَ فِيمَا قَدَّمْتَ مِنْ حُكْمٍ أَوْ مَنَظَرٍ أَوْ سِيَرَةٍ وَلْيَكُنْ أَسْفَلَكَ عَلَى مَا قَرَّطْتَ لِلَّهِ فِيهِ مِنْ ذَلِكَ وَدَعْ مَا فَاتَكَ مِنَ الدُّنْيَا فَلَا تُكْثِرْ بِهِ حُرْنَا وَمَا أَصَابَكَ فِيهَا فَلَا تَبِعْ بِهِ سُرُورًا وَلْيَكُنْ هُمْكَ فِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ وَالسَّلَامِ (وقعة صفين، ص ۱۰۷)
۶		(۲) إِنَّ عَلَيْنَا كَتَبَ إِلَى أَمْرَاءِ الْأَجْنَادِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي أَمْرًا إِلَيْكُمْ وَإِلَى أَهْلِ الدِّمَةِ مِنْ مَعَرَةِ الْجَيْشِ إِلَّا مِنْ جُوعَةٍ إِلَى شِبَعَةٍ وَمِنْ فَقْرٍ إِلَى غِنَى أَوْ عَمَى إِلَى هُدًى فَإِنَّ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ... فَلَا تَأْلُوا أَنْفُسَكُمْ خَيْرًا وَلَا الْجُنْدَ حُسْنِ سِيَرَةٍ وَلَا الرَّعِيَّةَ مُعُونَةً وَلَا دِينَ اللَّهِ قُوَّةً وَأَبْلُوا فِي سَبِيلِهِ مَا اسْتَوْجَبَ عَلَيْكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ قَدِ اصْطَنَعَ عِنْدَنَا وَعِنْدَكُمْ مَا يَجِبُ عَلَيْنَا أَنْ نَشْكُرَهُ بِجُهْدِنَا وَأَنْ نَنْصُرَهُ مَا بَلَغَتْ قُوَّتُنَا وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَكَتَبَ أَبُو تَرَوَانَ (همان، ص ۱۲۵)
۷		(۳) خَرَجَ حُجْرُ بْنُ عَدِيٍّ وَعَمْرُو بْنُ الْحَمِيٍّ يُظْهِرَانِ الْبِرَاءَةَ وَاللَّعْنَ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِمَا عَلِيُّ: «أَنْ كُفَّا عَمَّا يَبْلُغُنِي عَنْكُمَا» فَأَتِيَاهُ فَقَالَا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَلَسْنَا مُجَبِّينَ؟ قَالَ: بَلَى قَالَا أَوْ لَيْسُوا مُبْطِلِينَ؟ قَالَ: بَلَى قَالَا: فَلِمَ مَنَعْتَنَا مِنْ شَيْئِهِمْ؟ قَالَ: كَرِهْتُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا لِعَانِينَ شَتَائِمِينَ تَشْتُمُونَ وَتَبْتَرُّوْنَ وَ لَكِنْ لَوْ وَصَفْتُمْ مَسَاوِي أَعْمَالِهِمْ فَقُلْتُمْ مِنْ سِيرَتِهِمْ كَذَا وَكَذَا وَمِنْ عَمَلِهِمْ كَذَا وَكَذَا كَانَ أَصُوبَ فِي الْقَوْلِ وَأَبْلَغَ فِي الْعُدْرِ... (همان، ص ۱۰۳)

٨	(٤) [كتاب علي إلى الجنود] قَالَ وَ فِي كِتَابِ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ أَيْضاً وَ كَتَبَ إِلَى جُنُودِهِ يُخَبِّرُهُمْ بِالَّذِي لَهُمْ وَ الَّذِي عَلَيْهِمْ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَكُمْ فِي الْحَقِّ جَمِيعاً سِوَاهُ أَسْوَدَكُمْ وَ أَحْمَرَكُمْ وَ جَعَلَكُمْ مِنَ الْوَالِي وَ جَعَلَ الْوَالِي مِنْكُمْ بِمَنْزِلَةِ الْوَالِدِ مِنَ الْوَلَدِ وَ بِمَنْزِلَةِ الْوَلَدِ مِنَ الْوَالِدِ الَّذِي لَا يَكْفِيهِمْ مَنَعُهُ إِلَّا هُمْ طَلَبَ عُدُوهُ وَ التَّهْمَةَ بِهِ مَا سَمِعْتُمْ وَ أَطَعْتُمْ وَ قَضَيْتُمْ الَّذِي عَلَيْكُمْ وَ إِنْ حَقَّكُمْ عَلَيْهِ إِنْصَافُكُمْ وَ التَّعْدِيلُ بَيْنَكُمْ وَ الْكَفُّ عَنْ قِتْنِكُمْ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ مَعَكُمْ وَ حَبَّتْ عَلَيْكُمْ طَاعَتُهُ بِمَا وَافَقَ الْحَقُّ وَ نُصِرَتْهُ عَلَى سَبِيلِهِ وَ الدَّفْعُ عَنْ سُلْطَانِ اللَّهِ فَإِنَّكُمْ وَزَعَةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ. (همان، ص ١٢٦)	
٩	(٥) فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «عِنْدِي جَوَابٌ غَيْرُ الَّذِي أَجَبْتُهُ بِهِ لَكَ وَ لِصَاحِبِكَ» فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ بَعَثَ النَّبِيَّ ص فَأَتَقَدْ بِهِ مِنَ الصَّلَاحِ وَ تَعَسَّ بِهِ مِنَ الْهَلَكَةِ وَ جَمَعَ بِهِ بَعْدَ الْفُرْقَةِ ثُمَّ قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ قَدْ أَتَى مَا عَلَيْهِ ثُمَّ اسْتَخْلَفَ النَّاسُ أَبَا بَكْرٍ ثُمَّ اسْتَخْلَفَ أَبُو بَكْرٍ عُمَرَ وَ أَحْسَنَ السِّيَرَةَ وَ عَدَلَ فِي الْأَمْرِ وَ قَدْ وَجَدْنَا عَلَيْهِمَا أَنَّ تَوَلَّيَا الْأَمْرَ دُونَنَا وَ نَحْنُ آلُ الرَّسُولِ وَ أَحَقُّ بِالْأَمْرِ فَعَفَرْنَا ذَلِكَ لِهَمَّا ثُمَّ وَلِيَ أَمْرَ النَّاسِ عُثْمَانُ فَعَمِلَ بِأَسْيَافِهَا عَابَهَا النَّاسُ عَلَيْهِ فَسَارَ إِلَيْهِ نَاسٌ فَقَتَلُوهُ ثُمَّ أَتَانِي النَّاسُ وَ أَنَا مُعْتَرِلٌ أَمْرَهُمْ» (همان، ص ٢٠١)	
١٠	(٦) [حديث علي مع نرسا] نَصَرَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ كُرْدَمٍ بَنَ مَرْثَدَةَ قَالَ: لَمَّا قَدِمَ عَلِيٌّ (ع) حُسِرَ أَهْلُ السَّوَادِ فَلَمَّا اجْتَمَعُوا أَدْنَى لَهُمْ فَلَمَّا رَأَى كَثَرَتَهُمْ قَالَ (ع) «إِنِّي لَا أَطِيقُ كَلَامَكُمْ وَ لَا أَفْقَهُ عَنَّاكُمْ فَاسْتَبَدُّوا أَمْرَكُمْ إِلَى أَرْضَاكُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ وَ أَعَمَّهُ نَصِيحَةً لَكُمْ» قَالُوا نَرِسَا مَا رَضِيَ فَقَدْ رَضِينَاهُ وَ مَا سَخَطَ فَقَدْ سَخَطْنَاهُ فَجَلَسَ إِلَيْهِ فَقَالَ أَخْبِرْنِي عَنْ مُلُوكِ فَارِسَ كَمْ كَانُوا قَالَ «كَانَتْ مُلُوكُهُمْ فِي هَذِهِ الْمَمْلَكَةِ الْأَخْرَجَةِ اثْنَيْنِ وَ ثَلَاثِينَ مُلْكاً» قَالَ فَكَيْفَ كَانَتْ سِيرَتُهُمْ قَالَ (ع) «مَا زَالَتْ سِيرَتُهُمْ فِي عِظَمِ أَمْرِهِمْ وَاحِدَةً حَتَّى مَلَكْنَا حُسْرَى بَنَ هُرْمُزٍ فَاسْتَأْثَرُوا بِالْمَالِ وَ الْأَعْمَالِ وَ خَالَفَ أَوْلِيَانَا وَ أَخْرَبَ الَّذِي لِلنَّاسِ وَ عَمَرَ الَّذِي لَهُ...» (همان، ص ١٤)	
١١	عددة من العلماء (قرن ٣) (١) درست بن ابی منصور عن الوليد بن صبيح، قال: فسأل الملعلي بن خنيس أبا عبد الله (ع) فقال: جعلت فداك حدثني عن القائم إذا قام يسير بخلاف سيرة علي؟ قال: فقال له: «نعم»، قال: فأعظم ذلك ملعلي، و قال: جعلت فداك فذاك من ذلك؟ قال: فقال (ع) «لأن علياً سار في الناس سيرة و هو يعلم أن عدوة سيظهر على وليه من بعده، و أن القائم إذا قام ليس إلا السيف، فعودوا مروضاهم، و أشهدوا جنانهم، و افعلوا و لا تفعلوا (كذا) فإنه إذا كان ذلك لم تحل مناكتهم و لا موازتهم». (الأصول الستة عشر، ص ٢٩٠)	
١٢	علي بن ابراهيم (قرن ٣) (١) حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكَتَائِبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ [براءة من الله و رسوله إلى الذين عاهدتم من المشركين] بَعْدَ مَا رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ غَزْوَةِ تَبُوكَ فِي سَنَةِ سَبْعٍ مِنَ الْهَجْرَةِ... وَ كَانَتْ سِيرَةُ رَسُولِ اللَّهِ قَبْلَ نُزُولِ سُورَةِ الْبَرَاءَةِ أَنْ لَا يُقَاتِلَ إِلَّا مَنْ قَاتَلَهُ وَ لَا يُحَارِبَ إِلَّا مَنْ حَارَبَهُ وَ أَرَادَهُ وَ قَدْ كَانَ نَزَلَ عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (فَإِنْ اعْتَرَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَ أَلْقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا) فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ لَا يُقَاتِلُ أَحَدًا قَدْ تَمَحَّى عَنْهُ وَ اعْتَزَلَهُ حَتَّى نَزَلَتْ عَلَيْهِ سُورَةُ الْبَرَاءَةِ وَ أَمَرَ اللَّهُ بِقَتْلِ الْمُشْرِكِينَ مَنْ اعْتَزَلَهُ وَ مَنْ لَمْ يَعْتَزِلْهُ إِلَّا الَّذِينَ قَدْ كَانَ عَاهَدَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ يَوْمَ فَتَحِ مَكَّةَ إِلَى مَدَّةٍ... (تفسير القمي، ج ١، ص ٢٨١)	
١٣	(٢) عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَأَلَ رَجُلٌ عَنْ حُرُوبِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ كَانَ السَّائِلُ مِنْ مُجِيبِنَا فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا بِخَمْسَةِ أَسْيَافٍ، ثَلَاثَةٌ مِنْهَا شَاهِرَةٌ... وَ سَيْفٌ مِنْهَا مَلْفُوفٌ وَ سَيْفٌ مِنْهَا مَغْمُودٌ... فَكَانَتْ السَّيْرَةُ فِيهِمْ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا كَانَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ فِي أَهْلِ مَكَّةَ يَوْمَ فَتَحِ مَكَّةَ فَإِنَّهُ لَمْ	

		يَسْبِ لَهُمْ ذُرِّيَّتُهُ، فَقَالَ مَنْ أَعْلَقَ بَابَهُ فَهُوَ آمِنٌ، وَمَنْ أَلْقَى سِلَاحَهُ فَهُوَ آمِنٌ وَمَنْ دَخَلَ دَارَ أَبِي سَلْيَانَ فَهُوَ آمِنٌ، وَكَذَلِكَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِيهِمْ: لَا تَسُبُّوا لَهُمْ ذُرِّيَّتَهُ وَلَا تُجْهِزُوا عَلَى جَرِيحٍ، وَلَا تَتَّبِعُوا مُدْبِرًا وَمَنْ أَعْلَقَ بَابَهُ فَهُوَ آمِنٌ... فَهَذِهِ السُّيُوفُ بَعَثَ اللَّهُ بِهَا نَبِيَّهُ فَمَنْ جَحَدَهَا أَوْ جَحَدَ وَاحِدًا مِنْهَا أَوْ شَبَّهَا مِنْ سَيْرَتِهَا [إِى السُّيُوفِ] وَأَحْكَامِهَا فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ. (همان، ج ٢، ص ٣٢٠)
١٤		(٣) عَنْ الْحَارِثِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع)... حَتَّى تَمَّ مِيقَاتُ مُوسَى أَرْبَعِينَ لَيْلَةً، فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ عَشْرَةِ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ أُنْزِلَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْأَلْوَابُ فِيهَا التَّوْرَةُ وَمَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ مِنْ أَحْكَامِ الشَّرِّ وَالْقَصَصِ (همان، ج ٢، ص ٦٢)
١٥		(٤) عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ: (وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنسِي) وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا) قَالَ عَهْدٌ إِلَيْهِ فِي مُحَمَّدٍ ص وَالْأَيْمَةَ مِنْ بَعْدِهِ فَتَرَكَ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ عَزْمٌ فِيهِمْ أَنَّهُمْ هَكَذَا وَإِنَّمَا سَمُّوا أَوْلُو الْعَزْمِ أَنَّهُ عَهْدٌ إِلَيْهِمْ فِي مُحَمَّدٍ وَالْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ وَالْقَانِمِ (ع) وَسَيْرَتِهِ فَأَجْمَعَ عَزْمُهُمْ أَنَّ ذَلِكَ كَذَلِكَ وَالْإِفْرَازُ بِهِ. (همان، ج ٢، ص ٦٦)
١٦	امام عسکری (٢٦٠ ق)	قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (رَبُّ الْعَالَمِينَ) مَا لِكُلُّهُمْ وَخَالِقُهُمْ وَسَائِقُ أَرْزَاقِهِمْ، إِلَيْهِمْ، مِنْ حَيْثُ يَعْلَمُونَ، وَمِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ. فَالْزُّوفُ مَقْسُومٌ، وَهُوَ يَأْتِي ابْنَ آدَمَ عَلَى أَيِّ سِيرَةٍ سَارَهَا مِنَ الدُّنْيَا، لَيْسَ لِنَقْوَى مُتَّقٍ بِرِإْدَةٍ، وَلَا لِفُجُورٍ فَاجِرٍ بِنَاقِصَةٍ، وَبَيْنَهُ وَبَيْنَهُ سِتْرٌ وَهُوَ طَالِيَةٌ. وَلَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ يَقِرُّ مِنْ رِيقِهِ لَطَلَبَهُ رِيقُهُ كَمَا يَطْلُبُهُ الْمَوْتُ. (التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري، ص ٣١)
١٧	برقی (٢٧٤ ق)	(١) عَنْ بَكَّارِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ الْخَضْرَمِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: لَسِيرَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فِي أَهْلِ الْبَصْرَةِ كَانَتْ خَيْرًا لِبَيْعَتِهِ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ أَنَّهُ عَلِمَ أَنَّ لِقَوْمٍ ذُوْلَةَ فَلَوُ سَبَّاهُمْ أَسْبَيْتُ سَبِيْعُهُ قَالَ قُلْتُ فَأَخْبِرْنِي عَنْ الْقَانِمِ أَيْ يَسِيرِ سَيْرَتِهِ قَالَ (ع) لَا، لِأَنَّ عَلِيًّا سَارَ فِيهِمْ بِالْمَنْ لِمَا عَلِمَ مِنْ دَوْلَتِهِمْ وَ أَنَّ الْقَانِمَ يَسِيرُ فِيهِمْ بِخِلَافِ تِلْكَ السَّيْرِ لِأَنَّهُ لَا ذُوْلَةَ لَهُمْ. (المحاسن، ج ٢، ص ٣٢٠)
١٨		(٢) عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبْدَ اللَّهِ أَلْفَ عَامٍ مَا بَيَّنَّ الرَّكْنَ وَالْمَقَامَ ثُمَّ ذُبِحَ كَمَا يُذْبَحُ الْكَبِشُ مَظْلُومًا لَبَعَثَهُ اللَّهُ مَعَ النَّقْرِ الَّذِينَ يَقْتَدِي بِهِمْ وَ يَهْدَاهُمْ وَ يَسِيرُ بِسَيْرَتِهِمْ إِنَّ جَنَّةَ فَجَّةٍ وَإِنْ نَارًا قَنَارًا. (همان، ج ١، ص ٦١)
١٩		(١) عَنْ فَضِيلِ بْنِ الْجَعْدِ عَنْ مَوْلَى الْأَشْتَرِ قَالَ: شَكََا عَلِيٌّ إِلَى الْأَشْتَرِ فَوَازَ النَّاسَ إِلَى مُعَاوِيَةَ فَقَالَ الْأَشْتَرُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّا قَاتَلْنَا أَهْلَ الْبَصْرَةِ بِأَهْلِ الْبَصْرَةِ وَأَهْلَ الْكُوفَةِ وَالرَّأْيِ وَاجِدٌ وَ قَدْ اخْتَلَفُوا بَعْدَ وَ تَعَادَوْا وَ صَغَفَتِ النَّيَّةُ وَ قَلَّ الْعَدَدُ وَ أَنْتَ تَأْخُذُهُمْ بِالْعَدْلِ وَ تَعْمَلُ فِيهِمْ بِالْحَقِّ وَ تَنْصِفُ الْوَضِيعَ مِنَ الشَّرِيفِ وَ لَيْسَ لِلشَّرِيفِ عِنْدَكَ فَضْلٌ مَنَزَلَةٌ عَلَى الْوَضِيعِ، فَصَحَّ طَائِفَةٌ مِمَّنْ مَعَكَ عَلَى الْحَقِّ إِذَا عُمُوا بِهِ، وَ اغْتَمُوا مِنَ الْعَدْلِ إِذْ صَارُوا فِيهِ... فَأَجَابَهُ عَلِيٌّ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ قَالَ: «أَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ عَمَلِنَا وَ سَيْرَتِنَا بِالْعَدْلِ...» (الغارات، ج ١، ص ٤٦)
٢٠	تقفي (٢٨٣ ق)	(٢) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي هَذَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ... ثُمَّ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ مِنْ بَعْدِهِ اسْتَخْلَفُوا أَفْرَاقًا مِنْهُمْ صَالِحِينَ عَمِلًا بِالْكِتَابِ وَ أَحْسَنًا السَّيْرِ وَ لَمْ يَتَعَدَّيَا السَّنَةَ ثُمَّ تَوَفَّاهُمَا اللَّهُ فَرَجَمَهُمَا اللَّهُ ثُمَّ وَلِيَ مِنْ بَعْدِهِمَا وَالٍ أَحَدُتَا أَحَدَانَا فَوَجَدَتْ الْأُمَّةَ عَلَيْهِ مَقَالًا فَقَالُوا ثُمَّ تَقَمُّوا عَلَيْهِ فَغَيَّرُوا ثُمَّ جَاءُونِي فَبَايَعُونِي (همان، ج ١، ص ١٢٩)
٢١		(٣) مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى مَنْ قَرَأَ كِتَابِي هَذَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ... فَلَمَّا اخْتُصِرَ بَعَثَ إِلَى عُمَرَ قَوْلًا فَسَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا وَ نَاصَحْنَا وَ تَوَلَّى عُمَرُ الْأَمْرَ وَ كَانَ مَرْضِيَّ السَّيْرِ مَيْمُونُ النَّبِيِّ حَتَّى إِذَا اخْتُصِرَ قُلْتُ فِي نَفْسِي: لَنْ يُعَدِّلَهَا عَنِّي (همان، ج ١، ص ٢٠٣)

٢٢		(١) عَنْ الْحَسَنِ بْنِ بَرَّةٍ الْأَصَمِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع... وَ مَا مِنْ يَوْمٍ يَأْتِي عَلَيْنَا وَ لَا لَيْلٌ إِلَّا وَ أَخْبَارُ الْأَرْضِ عُنْدَنَا وَ مَا يَحْدُثُ فِيهَا وَ مَا مِنْ مَلِكٍ يَمُوتُ فِي الْأَرْضِ وَ يَقُومُ غَيْرُهُ إِلَّا وَ تَأْتِينَا بِخَبَرِهِ وَ كَيْفَ كَانَ سِيرَتُهُ فِي الدُّنْيَا. (بصائر الدرجات، ج١، ص٩٤)
٢٣	صفار (٢٩٠ ق)	(٢) قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ص ذَاتَ يَوْمٍ جَالِسٌ إِذْ أَتَاهُ رَجُلٌ طَوِيلٌ كَأَنَّهُ نَحْلَةٌ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَرَدَّ (ع) فَقَالَ يُشْبِهُ الْجَنِّ وَ كَلَامَهُمْ فَمَنْ أَنْتَ يَا عَبْدَ اللَّهِ فَقَالَ أَنَا الْهَامُ بْنُ هَيْمِ بْنِ لَاقِيسِ بْنِ إِبْلِيسَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ إِبْلِيسَ إِلَّا أَبُوَيْنِ فَقَالَ نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ فَكَمْ أَتَى لَكَ قَالَ أَكَلْتُ عُصْرَ الدُّنْيَا إِلَّا أَقْلَهُ أَنَا أَيَّامٌ قَتَلَ قَابِيلُ هَابِيلَ غُلَامٌ أَفْهَمَ الْكَلَامَ وَ أَنْهَى عَنِ الْإِعْتِصَامِ وَ أَطْوَفَ الْأَجَامَ وَ أَمُرُ بِقَطِيعَةِ الْأَرْحَامِ وَ أَفْسِدُ الطُّلْعَامَ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص بِئْسَ سِيرَةُ الشَّيْخِ الْمُتَأَمِّلِ وَ الْغُلَامِ الْمُقْبِلِ. (همان، ج١، ص٩٨)
٢٤		(٣) عَنْ رُفَيْدٍ مَوْلَى أَبِي هُبَيْرَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) جَعَلْتَ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ سِيرَةَ الْقَانِمِ بِسِيرَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فِي أَهْلِ السَّوَادِ فَقَالَ لَا يَا رُفَيْدُ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ سَارَ فِي أَهْلِ السَّوَادِ بِمَا فِي الْجُفْرِ الْأَبْيَضِ وَ إِنَّ الْقَانِمَ يَسِيرُ فِي الْعَرَبِ بِمَا فِي الْجُفْرِ الْأَحْمَرِ (همان، ج١، ص١٥٣)
٢٥		(١) عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبْعِيِّ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ (ع) فِي قَوْلِهِ (وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْحَزَنَتُ وَ النَّسْلُ) بِظُلْمِهِ وَ سُوءِ سِيرَتِهِ (وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَاسَادَ). (كتاب التفسير، ج١، ص١٠١)
٢٦		(٢) عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يَقُولُ فِي كَلَامٍ لَهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ اسْمُهُ وَ عِزُّ جَنَدِهِ لَمْ يَقْبِضْ نَبِيًّا قَطُّ حَتَّى يَكُونَ لَهُ فِي أُمَّتِهِ مَنْ يَهْدِي بِهِدَاهُ وَ يَقْصِدُ سِيرَتَهُ وَ يَدُلُّ عَلَى مَعَالِمِ سَبِيلِ الْحَقِّ الَّذِي فَرَضَ اللَّهُ عَلَى عِبَادِهِ، ثُمَّ قَرَأَ (وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ) (همان، ج١، ص٢٠٠)
٢٧	عباشي (٣٢٠ ق)	(٣) فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَقَامَ هَبَةُ اللَّهِ فِي وَلَدِ أَبِيهِ [آدم] بِطَاعَةِ اللَّهِ وَ بِمَا أَوْصَاهُ أَبُوهُ، فَاعْتَزَلَ وَلَدَ الْمَلْعُونِ قَابِيلَ فَلَمَّا حَضَرَتْ وَفَاةُ هَبَةِ اللَّهِ أَوْصَى إِلَى ابْنِهِ قَيْنَانَ وَ سَلَّمَ إِلَيْهِ التَّابُوتَ وَ مَا فِيهِ وَ عِظَامَ آدَمَ وَ وَصِيَّةَ آدَمَ وَ قَالَ لَهُ: إِنْ أَنْتَ ادْرَكْتَ نُبُوَةَ نُوْحٍ فَاتَّبِعْهُ وَ احْمِلِ التَّابُوتَ مَعَكَ فِي فَلَكَهْ وَ لَا تَخْلُفْ عَنْهُ فَإِنْ فِي نُبُوَتِهِ يَكُونُ الطُّوفَانُ وَ الْغُرُقُ، فَمَنْ رَكِبَ فِي فَلَكَهْ نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ غُرِقَ. قَالَ فَقَامَ قَيْنَانُ بِوَصِيَّةِ هَبَةِ اللَّهِ فِي إِخْوَتِهِ وَ وَلَدِ أَبِيهِ بِطَاعَةِ اللَّهِ قَالَ: فَلَمَّا حَضَرَتْ قَيْنَانُ الْوَفَاةَ أَوْصَى إِلَى ابْنِهِ مِهْلَانِيلَ وَ سَلَّمَ إِلَيْهِ التَّابُوتَ وَ مَا فِيهِ وَ الْوَصِيَّةَ، فَقَامَ مِهْلَانِيلُ بِوَصِيَّةِ قَيْنَانَ وَ سَارَ بِسِيرَتِهِ... (همان، ج١، ص٣٠٩)
٢٨		(٤) عَنْ أَبِي لُبَيْدٍ الْمَخْزُومِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع): يَا بَا لُبَيْدُ إِنَّهُ يَمْلِكُ مَنْ وَلَدَ الْعَبَّاسَ اثْنَا عَشَرَ، يَقْتُلُ بَعْدَ الثَّامِنِ مِنْهُمْ أَرْبَعَةَ فَتَضَيِّبُ أَحَدَهُمُ الذَّبْحَةَ فَتَذْبِجُهُ، هُمْ فِتْنَةٌ قَصِيرَةٌ أَعْمَارُهُمْ، قَلِيلَةٌ مَدَنَتُهُمْ، خَبِيثَةٌ سِيرَتُهُمْ... (همان، ج٢، ص٣)
٢٩	طبري (٣٢٦ ق)	(١) مَنَاشِدَتُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ الشُّورَى: وَ هَذَا عَلَيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ خَطَبَ يَوْمَ الشُّورَى فَعَدَّدَ خِصَالًا هَذِهِ مِنْهَا... [٣٤] قَالَ نَسَدْتُكُمْ اللَّهُ أَفِيكُمْ أَحَدٌ - بَعَثَهُ رَسُولُ اللَّهِ إِلَى بَنِي جُدُثِيمَةَ فَلَمَّا رَجَعَتْ إِلَيْهِ قَالَ: يَا عَلِيُّ لَقَدْ سِرْتُ فِيهِمْ بِسِيرَةِ اللَّهِ - غَيْرِي؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا؛ [٣٥] قَالَ نَسَدْتُكُمْ اللَّهُ أَفِيكُمْ أَحَدٌ بَعَثَهُ رَسُولُ اللَّهِ إِلَى الْيَمَنِ فَلَمَّا رَجَعْتُ إِلَيْهِ قَالَ: يَا عَلِيُّ لَقَدْ قَضَيْتَ فِيهِمْ بِحُكْمِ اللَّهِ فِي السَّمَاءِ غَيْرِي؟ (المستترشد في إمامة علي بن أبي طالب، ص٣٥١)
٣٠		(٢) فَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ: تَأْخُذُهَا أَنْ تَسِيرَ فِينَا بِسِيرَةِ أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرَ قَالَ: أَسِيرُ فِيكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ فَلَمَّا رَأَى عَبْدُ الرَّحْمَنِ امْتِنَاعَهُ، قَالَ: يَا عُمُتَانُ، تَأْخُذُهَا عَلَى أَنْ تَسِيرَ فِينَا بِسِيرَةِ أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرَ، قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: هِيَ لَكَ. (همان، ص٣٦٥)

٣١	(١) عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّادِ قَالَ: كُنَّا زَمَانَ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) حِينَ قُبِضَ... فَقَالَ يَا أَبَا عُبَيْدَةَ إِنَّهُ لَا يَمُوتُ مِمَّا مِيتَ حَتَّى يَخْلُفَ مِنْ بَعْدِهِ مَنْ يَعْمَلُ بِمِثْلِ عَمَلِهِ وَ يَسِيرُ بِسِيرَتِهِ وَ يَدْعُو إِلَى مَا دَعَا إِلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَمْ يَمْنَعْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَا أَعْطَى دَاوُدَ أَنْ أَعْطَى سُلَيْمَانَ أَفْضَلَ مِنْهُ (الكافي، ج ١، ص ٣٩٧)
٣٢	(٢) حَضَرْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ قَالَ لَهُ رَجُلٌ أَصْلَحَكَ اللَّهُ ذَكَرْتُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ كَانَ يَلْبِسُ الْحَشِينَ يَلْبِسُ الْقَمِيصَ بِأَرْبَعَةِ ذَرَاهِمَ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ وَ تَرَى عَلَيْكَ اللَّبَاسَ الْجَدِيدَ فَقَالَ لَهُ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ كَانَ يَلْبِسُ ذَلِكَ فِي زَمَانٍ لَا يُتَكَرَّرُ عَلَيْهِ وَ لَوْ لَيْسَ بِمِثْلِ ذَلِكَ الْيَوْمَ شَهْرٌ بِهِ فَخَيْرٌ لِبَاسٍ كُلِّ زَمَانٍ لِبَاسُ أَهْلِهِ غَيْرَ أَنَّ قَابِلَنَا أَهْلَ النَّبِيتِ إِذَا قَامَ لَيْسَ ثِيَابَ عَلِيٍّ وَ سَارَ بِسِيرَةِ عَلِيٍّ ع. (همان، ج ١، ص ٤١١)
٣٣	(٣) عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَقَالَ يَا جَابِرُ لَا تَذْهَبِي بِكَ الْمَذَاهِبِ حَسْبُ الرَّجُلِ أَنْ يَقُولَ أَحِبُّ عَلِيًّا وَ أَتَوَلَّاهُ ثُمَّ لَا يَكُونُ مَعَ ذَلِكَ فَعَالًا فَلَوْ قَالَ إِنِّي أَحِبُّ رَسُولَ اللَّهِ فَرَسُولُ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ عَلِيٍّ ثُمَّ لَا يَتَّبِعُ سِيرَتَهُ وَ لَا يَعْمَلُ بِسُنَّتِهِ مَا نَفَعَهُ حُبُّهُ إِلَّا هَ شَيْئًا. (همان، ج ٢، ص ٧٤)
٣٤	(٤) عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عْتَبَةَ الْهَاشِمِيِّ قَالَ: كُنْتُ قَاعِدًا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بِمَكَّةَ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ أَنَاسٌ مِنَ الْمُعْتَرِلَةِ فِيهِمْ عَمْرُو بْنُ عُبَيْدٍ.... ثُمَّ قَالَ: أَا كَانَ عِنْدَكُمْ وَ عِنْدَ صَاحِبِكُمْ مِنَ الْعِلْمِ مَا تَسِيرُونَ بِسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ فِي الْمُسْرِكِينَ فِي حُرُوبِهِ قَالَ نَعَمْ... مَا تَقُولُ فِي الصَّدَقَةِ فَقَرَأَ عَلَيْهِ الْآيَةَ «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا» إِلَى آخِرِ الْآيَةِ قَالَ نَعَمْ فَكَيْفَ تَقْسِمُهَا قَالَ أَقْسِمُهَا عَلَى ثَمَانِيَةِ أَجْزَاءٍ فَأُعْطِي كُلَّ جُزْءٍ مِنَ الثَّمَانِيَةِ جُزْأً قَالَ وَ إِن كَانَ صِنْفٌ مِنْهُمْ عَشْرَةَ آلَافٍ وَ صِنْفٌ مِنْهُمْ رَجُلًا وَاحِدًا أَوْ رَجُلَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةً جَعَلْتُ لِهَذَا الْوَاحِدِ بِمِثْلِ مَا جَعَلْتُ لِلْعَشْرَةِ آلَافٍ قَالَ نَعَمْ قَالَ وَ تَجْمَعُ صَدَقَاتُ أَهْلِ الْحَضَرِ وَ أَهْلِ الْبُزَادِي فَتَجْعَلُهُمْ فِيهَا سَوَاءً قَالَ نَعَمْ قَالَ فَقَدْ خَالَفْتَ رَسُولَ اللَّهِ ص فِي كُلِّ مَا قُلْتَ فِي سِيرَتِهِ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُقْسِمُ صَدَقَةَ أَهْلِ الْبُزَادِي فِي أَهْلِ الْبُزَادِي وَ صَدَقَةَ أَهْلِ الْحَضَرِ فِي أَهْلِ الْحَضَرِ وَ لَا يُقْسِمُهُمُ بَيْنَهُمُ بِالسَّوِيَّةِ (همان، ج ٥، ص ٢٣-٢٦)
٣٥	(٥) عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ إِنَّ عَلِيًّا سَارَ فِي أَهْلِ الْقَبْلَةِ بِخِلَافِ سِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ فِي أَهْلِ الشُّرْكِ قَالَ فَغَضِبَ ثُمَّ جَلَسَ ثُمَّ قَالَ سَارَ وَ اللَّهُ فِيهِمْ بِسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ يَوْمَ الْفَتْحِ إِنَّ عَلِيًّا كَتَبَ إِلَى مَالِكٍ وَ هُوَ عَلَى مَقْدَمِهِ يَوْمَ الْبَصْرَةِ بَأْنَ لَا يَطْعُنَ فِي غَيْرِ مُقْبِلٍ وَ لَا يَقْتُلُ مُدْبِرًا وَ لَا يُجِيزُ عَلَى جَرِيحٍ وَ مَنْ أَغْلَقَ بَابَهُ فَهُوَ آمِنٌ فَأَخَذَ الْكِتَابَ فَوَضَعَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ عَلَى الْقُرْبُوسِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَقْرَأَهُ ثُمَّ قَالَ اقْتُلُوا فَقَتَلَهُمْ حَتَّى أَذْخَلَهُمْ سِكَكَ الْبَصْرَةِ ثُمَّ فَتَحَ الْكِتَابَ فَقَرَأَهُ ثُمَّ أَمَرَ مُنَادِيًا فَادَى بِمَا فِي الْكِتَابِ. (همان، ج ٥، ص ٣٣)
٣٦	(٦) عَنْ زَيْدِ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: كَانَ عَلِيٌّ أَشْبَهَ النَّاسِ طِغَمَةً وَ سِيرَةً بِرَسُولِ اللَّهِ وَ كَانَ يَأْكُلُ الْخُبْزَ وَ الرِّزْتَ وَ يُطْعِمُ النَّاسَ الْخُبْزَ وَ اللَّحْمَ ... (همان، ج ٨، ص ١٦٥)
٣٧	(٧) عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ مَرَّ بِنَا ذَاتَ يَوْمٍ وَ نَحْنُ فِي نَادِيَانَا وَ هُوَ عَلَى نَاقَتِهِ وَ ذَلِكَ حِينَ رَجَعَ مِنْ حَجَّةِ الْوُتَاعِ فَوَقَفَ عَلَيْنَا فَسَلَّمَ فَزِدْنَا ثُمَّ قَالَ... طُوبَى لِمَنْ مَنَعَهُ عَيْبُهُ عَنْ غُيُوبِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ إِخْوَانِهِ طُوبَى لِمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ عَزَّ وَ ذَكَّرَهُ وَ زَهَدَ فِيمَا أَحَلَّ اللَّهُ لَهُ مِنْ غَيْرِ رَغْبَةٍ عَنْ سِيرَتِي وَ رَفَضَ زَهْرَةَ الدُّنْيَا مِنْ غَيْرِ تَحَوُّلٍ عَنْ سُنَّتِي وَ اتَّبَعَ الْأَخْيَارَ مِنْ عَثَرَتِي مِنْ بَعْدِي وَ جَانَبَ أَهْلَ الْخِيَلَاءِ وَ التَّقَاخِرِ وَ الرَّغْبَةِ فِي الدُّنْيَا الْمُتَبَتِّعِينَ خِلَافَ سُنَّتِي الْعَامِلِينَ بِغَيْرِ سِيرَتِي. (همان، ج ٨، ص ١٦٩)
٣٨	(٨) عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَقَالَ: قُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ قَوْلَ التَّوَابِينَ وَ عَمَلَهُمْ وَ نَوْرَ الْأَنْبِيَاءِ وَ صِدْقَهُمْ وَ نَجَاةَ الْمُجَاهِدِينَ وَ تَوَابَهُمْ وَ شُكْرَ الْمُصْطَلَفِينَ وَ نَصِيحَتَهُمْ وَ عَمَلَ الذَّاكِرِينَ وَ يَقِينَهُمْ وَ إِيْمَانَ الْعُلَمَاءِ وَ فَهْمَهُمْ وَ تَعَبُّدَ الْخَاشِعِينَ وَ تَوَاضُعَهُمْ وَ حُكْمَ الْفُقَهَاءِ وَ سِيرَتَهُمْ وَ حَشْيَةَ الْمُتَّقِينَ وَ رَغْبَتَهُمْ (همان، ج ٢، ص ٥٩٣)

كليني
(٣٢٩ق)

٣٩	(٩) عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ: كَتَبَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) فِي رِسَالَةٍ إِلَى بَعْضِ خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ وَمِنْ ذَلِكَ.... فَمَنْ دُعِيَ إِلَى الْجَزِيَّةِ فَأَبَى قُتِلَ وَسَبِيَ أَهْلُهُ وَ لَيْسَ الدُّعَاءُ مِنْ طَاعَةِ عَبْدِ إِلَى طَاعَةِ عَبْدِ مِثْلِهِ وَمَنْ أَقَرَّ بِالْجَزِيَّةِ لَمْ يَتَّعَدْ عَلَيْهِ وَلَمْ تُخَفَرْ دِمَّتُهُ وَ كُتِفَ دُونَ طَاعَتِهِ وَ كَانَ الْفِيءُ لِلْمُسْلِمِينَ عَامَّةً غَيْرَ خَاصَّةٍ وَإِنْ كَانَ قُتِلَ وَسَبِيَ سِيرَ فِي ذَلِكَ بِسِيرَتِهِ وَ عَمِلَ فِي ذَلِكَ بِسُيَرَتِهِ مِنَ الدِّينِ (همان، ج ٥، ص ٣)	
٤٠	(١) فَاجْتَمَعَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ وَأَبُو الْهَيْثَمِ وَ رِفَاعَةُ وَأَبُو أَيُّوبَ وَ سَهْلُ بْنُ حَنِيفٍ، فَتَشَاوَرُوا أَنْ يَرْكَبُوا إِلَى عَلِيٍّ (ع) بِالْقَنَاةِ فَيَخْبِرُوهُ بِخَبَرِ الْقَوْمِ، فَرَكِبُوا إِلَيْهِ فَأَخْبِرُوهُ بِاجْتِمَاعِ الْقَوْمِ وَ مَا هُمْ فِيهِ مِنْ إِظْهَارِ الشُّكْرِ وَ التَّعْظِيمِ لِقَتْلِ عُثْمَانَ وَ قَالَ لَهُ أَبُو الْهَيْثَمِ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، انْظُرْ فِي هَذَا الْأَمْرِ فَكَبِ بِغِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ وَ دَخَلَ الْمَدِينَةَ وَ صَعِدَ الْمَنْبِرَ فَحَمَدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ اجْتَمَعَ أَهْلُ الْخَيْرِ وَ الْفَضْلِ مِنَ الصَّحَابَةِ وَ الْمُهَاجِرِينَ، فَقَالُوا لِعَلِيِّ: إِنَّهُمْ قَدْ كَرَهُوا الْأَسُوءَ، وَ طَلَبُوا الْإِثْرَةَ وَ سَخَطُوا لَذَلِكَ فَقَالَ عَلِيٌّ (ع): لَيْسَ لِأَحَدٍ فَضْلٌ فِي هَذَا الْمَالِ وَ هَذَا كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَكُمْ وَمُحَمَّدٌ وَسِيرَتِهِ. (فضائل أمير المؤمنين، ص ٩٤)	ابن عقده (٣٣٢ق)
٤١	(٢) عَنْ ابْنِ أَخْتِ شُعَيْبٍ الْعَقْرُوفِيِّ عَنْ خَالِهِ شُعَيْبٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ الصَّادِقِ (ع) إِذْ دَخَلَ إِلَيْهِ يُونُسُ بْنُ صَبِيَّانٍ فَقَالَ... ثُمَّ قَالَ (ع): إِنَّ أَوَّلِي الْأَكْبَابِ الَّذِينَ عَمِلُوا بِالْفِكْرَةِ حَتَّى وَرِثُوا مِنْهُ حُبَّ اللَّهِ... فَعَايَنَ رَبَّهُ فِي قَلْبِهِ وَ وَرِثَ الْحِكْمَةَ بِغَيْرِ مَا وَرِثَهُ الْحُكَمَاءُ وَرِثُوا الْحِكْمَةَ بِالصَّغَرِ وَ إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرِثُوا الْعِلْمَ بِالطَّلَبِ وَ إِنَّ الصَّادِقِينَ وَرِثُوا الصِّدْقَ بِالْخُشُوعِ وَ طُولِ الْعِبَادَةِ فَمَنْ أَخَذَ بِهَذِهِ السَّيَرَةِ إِمَّا أَنْ يَسْقُلَ وَ إِمَّا أَنْ يُرْفَعَ وَ أَكْثَرُهُمُ الَّذِي يَسْقُلُ وَ لَا يُرْفَعُ إِذَا لَمْ يَرْجُ حَقَّ اللَّهِ وَ لَمْ يَعْمَلْ بِمَا أَمَرَ بِهِ (همان، ص ١٦٦)	
٤٢	(١) رِسَالَتُهُ (ع) الْمَعْرُوفَةُ بِرِسَالَةِ الْحَقِّوقِ... وَ أَمَّا حَقُّ اللِّسَانِ فَاكْتِرَامُهُ عَنِ الْخَنَاءِ وَ تَعْوِيدُهُ عَلَى الْخَيْرِ وَ حَمْلُهُ عَلَى الْأَدَبِ وَ إِجْمَامُهُ إِلَّا لِمَوْضِعِ الْحَاجَةِ وَ الْمَنْفَعَةِ لِلدِّينِ وَ الدُّنْيَا وَ إِغْفَاؤُهُ عَنِ الْفُضُولِ الشَّيْئَةِ الْقَلِيلَةِ الْفَائِدَةِ الَّتِي لَا يُؤْمَنُ صَرَرُهَا مَعَ قَلْبٍ عَائِدَتِهَا وَ يُعَدُّ شَاهِدَ الْعَقْلِ وَ الدَّلِيلَ عَلَيْهِ وَ تَزْيِينُ الْعَاقِلِ بِعَقْلِهِ حُسْنُ سِيرَتِهِ فِي لِسَانِهِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ... وَ أَمَّا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِمِلْكِ الْيَمِينِ: فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ رَبِّكَ وَ لَحْمَكَ وَ دَمَكَ وَ أَنْتَ تَمْلِكُهُ لَا أَنْتَ صَنَعْتَهُ دُونَ اللَّهِ وَ لَا خَلَقْتَ لَهُ سَمْعًا وَ لَا بَصَرًا وَ لَا أَجْرَيْتَ لَهُ رِزْقًا وَ لَكِنَّ اللَّهَ كَفَاكَ ذَلِكَ ثُمَّ سَخَّرَهُ لَكَ وَ ائْتَمَّنَكَ عَلَيْهِ وَ اسْتَوْدَعَكَ إِتَاهَ لِيَحْفَظَهُ فِيهِ وَ تَسِيرَ فِيهِ بِسِيرَتِهِ فَتَقْطِعُهُ مِمَّا تَأْكُلُ وَ تُلْبِسُهُ مِمَّا تَلْبَسُ (تحف العقول، ص ٢٥٧-٢٦٢)	
٤٣	(٢) خُطْبَتُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ قَالَ لَهُ مُعَاوِيَةُ بَعْدَ الصَّلَاةِ اذْكُرْ فَضْلَنَا... فَقَالَ مُعَاوِيَةُ أَطَرْتُ نَفْسَكَ يَا حَسَنُ تَنَازَعْتُكَ إِلَى الْخِلَافَةِ فَقَالَ وَ لَيْلَكَ يَا مُعَاوِيَةُ إِنَّمَا الْخَلِيفَةُ مِنْ سَارَ بِسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ وَ عَمِلَ بِطَاعَةِ اللَّهِ وَ لَعَمْرِي إِذَا لَأَعْلَامُ الْهُدَى وَ مَنَازِلُ النَّحْيِ وَ لَكِنَّكَ يَا مُعَاوِيَةُ مَعْنَى أَبَرِ السُّنَنِ وَ أَخْيَا الْبِدْعِ وَ اتَّخَذَ عِبَادَ اللَّهِ خَوْلًا وَ دِينَ اللَّهِ لَعِبًا (همان، ص ٢٣٣)	ابن شعبه (قرن ٤)
٤٤	(٣) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَشْجَرِيُّ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ حِينَ وَلَاهُ مِصْرَ... فَأُولَئِكَ أَخَفْتُ عَلَيْكَ مَثْوًى وَ أَحْسَنْتُ لَكَ مَعُونَةً وَ أَحْتَى عَلَيْكَ عِظْفًا وَ أَقَلَّ لِيغْيُرِكَ أَلْمًا لَمْ يُعَاوَنُ ظَالِمًا عَلَى ظُلْمِهِ وَ لَا آيَمًا عَلَى إِثْمِهِ وَ لَمْ يَكُنْ مَعَ غَيْرِكَ لَهُ سِيرَةٌ أَحْجَفَتْ بِالْمُسْلِمِينَ وَ الْمُعَاهِدِينَ فَاتَّخِذْ أُولَئِكَ خَاصَّةً لِيَحْلُوتِكَ وَ مَلَائِكَ (همان، ص ١٢٩)	
٤٥	(٤) خُطْبَتُهُ عِنْدَ مَا أَنْكَرَ عَلَيْهِ قَوْمٌ تَسْوِيتَهُ بَيْنَ النَّاسِ فِي الْفِيءِ.... فَأَفْضَلُ النَّاسِ إِلَيْهَا النَّاسُ عِنْدَ اللَّهِ مَثَلُهُ وَ أَعْظَمُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ خَطَرُهُ أَطْوَعُهُمْ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ أَعْمَلُهُمْ بِطَاعَةِ اللَّهِ وَ أَتْبَعُهُمْ لِسَنَةِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ أَخْيَاهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ فَلَيْسَ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ عِنْدَنَا فَضْلٌ إِلَّا بِطَاعَةِ اللَّهِ وَ طَاعَةِ رَسُولِهِ وَ اتِّبَاعِ كِتَابِهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ ص هَذَا كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرُنَا وَ عَهْدُ نَبِيِّ اللَّهِ وَ سِيرَتُهُ فَيَنَالُ بِجَهْلَانِهَا إِلَّا جَاهِلٌ مُخَالِفٌ مُعَانِدٌ (همان، ص ١٨٣)	

٤٦		(٥) دَخَلَ عَلَيْهِ [الإمام الصادق ع] رَجُلٌ فَقَالَ (ع) لَهُ مِمَّنِ الرَّجُلُ فَقَالَ مِنْ مُجِيبِكُمْ وَ مَوَالِيكُمْ ... ثُمَّ قَالَ لَهُ مِنْ أَيْ مُجِيبِي أَنْتَ فَسَكَتَ الرَّجُلُ فَقَالَ لَهُ سَدِيرٌ وَ كَمْ مُجِيبُكُمْ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ عَلَى ثَلَاثِ طَبَقَاتٍ... وَ الطَّبَقَةُ الثَّانِيَةُ التَّمَطُّ الْأَسْفَلُ أَحْبَبُونَا فِي الْعَالَمِيَّةِ وَ سَارُوا بِسِيرَةِ الْمُلُوكِ فَالَسْتَنَّهُمْ مَعَنَا وَ سِيرُفُهُمْ عَلَيْنَا وَ الطَّبَقَةُ الثَّالِثَةُ التَّمَطُّ الْأَوْسَطُ أَحْبَبُونَا فِي السَّرِّ وَ لَمْ يُحِبُّونَا فِي الْعَالَمِيَّةِ. (همان، ص ٣٢٥)
٤٧	كشي (حدود ٣٥٠ ق)	عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ، قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَقَالَ لِي شَهِدَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ التَّقْفِي الْقَصِيرُ عِنْدَ ابْنِ أَبِي لَيْلَى بِشَهَادَةٍ فَرَدَّ شَهَادَتَهُ فَقُلْتُ نَعَمْ، فَقَالَ إِذَا صِرْتَ إِلَى الْكُوفَةِ فَأَتِ ابْنَ أَبِي لَيْلَى، فَقُلْ لَهُ أَسْأَلُكَ عَنْ ثَلَاثِ مَسَائِلَ لَا تَقْبَلْنِي فِيهَا بِالْقِيَاسِ وَ لَا تَقُولَ قَالَ أَصْحَابُنَا، ثُمَّ سَلُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَشْكُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ مِنَ الْفَرِيضَةِ، وَ عَنِ الرَّجُلِ يُصِيبُ جَسَدَهُ أَوْ تِيَابَهُ الْبُؤْلَ كَيْفَ يُغْسِلُهُ، وَ عَنِ الرَّجُلِ يَرِي الْجِمَارَ بِسَبْعِ حَصَبَاتٍ فَتَسْقُطُ مِنْهُ وَاحِدَةٌ كَيْفَ يَصْنَعُ، فَإِذَا لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ مِنْهَا شَيْءٌ فَقُلْ لَهُ يَقُولُ لَكَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ مَا حَمَلَكَ عَلَى أَنْ رَدَدْتَ شَهَادَةَ رَجُلٍ أَعْرَفَ بِأَحْكَامِ اللَّهِ مِنْكَ وَ أَعْلَمَ بِسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) مِنْكَ! (اختيار معرفة الرجال، ص ١٦٤)
٤٨	ابن ابى زينب (٣٦٠ ق)	(١) عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ يَقُولُ: فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ سَنَنْ مِنْ أَرْبَعَةِ أَنْبِيَاءَ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ عِيسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ يُوسُفَ وَ سُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ (ص) فَقُلْتُ مَا سُنَّةُ مُوسَى قَالَ خَافَ يَتَرَقَّبُ قُلْتُ وَ مَا سُنَّةُ عِيسَى فَقَالَ يَقَالُ فِيهِ مَا قِيلَ فِي عِيسَى قُلْتُ فَمَا سُنَّةُ يُوسُفَ قَالَ السَّجُنُ وَ الْغَيْبَةُ قُلْتُ وَ مَا سُنَّةُ مُحَمَّدٍ (ص) قَالَ إِذَا قَامَ سَارَ بِسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) إِلَّا أَنَّهُ يُبَيِّنُ آثَارَ مُحَمَّدٍ وَ يَضَعُ السَّيْفَ عَلَى عَاقِبَةِ ثَمَامِيَّةٍ أَشْهُرٍ هَرْجًا هَرْجًا حَتَّى رَضِيَ اللَّهُ (الغيبة للنعماني، ص ١٦٤)
٤٩		(٢) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَطَاءٍ الْمَكِّيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ سِيرَةِ الْمُهْدِيِّ كَيْفَ سِيرَتُهُ فَقَالَ يَصْنَعُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ كَمَا هَدَمَ رَسُولُ اللَّهِ أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ يَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيدًا. (همان، ص ٢٣١)
٥٠	قاضي نعمان (٣٦٣ ق)	رَوَيْنَا عَنْ عَلِيٍّ (ع) أَنَّهُ ذَكَرَ عَهْدًا فَقَالَ الَّذِي حَدَّثَنَاهُ أَحْسَبُهُ مِنْ كَلَامِ عَلِيٍّ إِلَّا أَنَا رَوَيْنَا عَنْهُ أَنَّهُ رَفَعَهُ فَقَالَ عَهْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص عَهْدًا كَانَ فِيهِ بَعْدُ كَلَامٌ ذَكَرَهُ قَالَ فِيمَا يَجِبُ عَلَى الْأَمِيرِ مِنْ مُحَاسَنَةِ نَفْسِهِ إِلَيْهَا الْمَلِكُ الْمَخْلُوكُ أَذْكَرُ مَا كُنْتُ فِيهِ... وَ لَيْسَ يَبْقَى مِنْ أُمُورِ الْوَلَاةِ إِلَّا ذِكْرُهُمْ وَ لَيْسُوا يَذْكُرُونَ إِلَّا بِسِيرَتِهِمْ وَ آثَارِهِمْ حَسَنَةً كَانَتْ أَوْ قَبِيحَةً... فَانْظُرْ فِي أُمُورٍ مِنْ مَضَى مِنْ صَالِحِي الْوَلَاةِ وَ شِرَارِهِمْ فَهَلْ تَجِدُ مِنْهُمْ أَحَدًا مِمَّنْ حَسَنَتْ فِي النَّاسِ سِيرَتُهُ وَ خَفَتْ عَلَيْهِمْ مَوْتُهُ وَ سَخَتْ بِإِعْطَاءِ حَقِّ نَفْسِهِ أَمَرَ بِهِ ذَلِكَ فِي شِدَّةٍ مُلْكِهِ أَوْ فِي لَذَاتِ بَذْيِهِ أَوْ فِي حُسْنِ ذِكْرِهِ فِي النَّاسِ أَوْ هَلْ تَجِدُ أَحَدًا مِمَّنْ سَاءَتْ فِي النَّاسِ سِيرَتُهُ وَ اسْتَدْنَتْ عَلَيْهِمْ مَوْتُهُ كَانَ لَهُ بِذَلِكَ مِنَ الْعِزِّ فِي مُلْكِهِ مِثْلُ مَا دَخَلَ عَلَيْهِ مِنَ النُّقْصِ بِهِ فِي ذُنْبِهِ وَ آخِرَتِهِ فَلَا تَنْظُرْ إِلَى مَا تَجْمَعُ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ لَكِنْ انْظُرْ إِلَى مَا تَجْمَعُ مِنَ الْخَيْرَاتِ وَ تَعْمَلُ مِنَ الْحَسَنَاتِ... وَ فِيهِ مِمَّا يَنْبَغِي أَنْ يَأْخُذَ الْوَالِي بِهِ نَفْسُهُ مِنَ الْأَدَبِ وَ حُسْنِ السَّيَرَةِ وَ لَا يَدَّ وَ إِنْ اجْتَهَدْتَ فِي إِعْطَاءِ كُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ أَنْ تَطَّلِعَ أَنْفُسَ طَوَائِفَ مِنْهُمْ إِلَى مُسَافَهَتِكَ بِالْحَاجَاتِ (دعائم الإسلام، ج ١، ص ٣٦٣)
٥١	ابن قولويه (٣٦٧ ق)	عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَكْرِ الْأَرْجَانِيِّ قَالَ: صَحِبْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فِي طَرِيقِ مَكَّةَ مِنَ الْمَدِينَةِ فَتَرَلْنَا مَنْزِلًا يُقَالُ لَهُ عُشْفَان... قَالَ (ع) يَا ابْنَ بَكْرٍ... مَا مِنْ مَلِكٍ يَمُوتُ فِي الْأَرْضِ وَ يَقُومُ غَيْرُهُ إِلَّا أَنَا خَيْرُهُ وَ كَيْفَ سِيرَتُهُ فِي الَّذِينَ قَبْلَهُ وَ مَا مِنْ أَرْضٍ مِنْ سِتَّةِ أَرْضِينَ إِلَى السَّابِعَةِ إِلَّا وَ نَحْنُ نُوْتِي بِخَيْرِهِمْ (كامل الزيارات، ص ٣٢٨)

٥٢	(١) وَ سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنْ سِيرَةِ الْإِمَامِ فِي الْأَرْضِ الَّتِي فُتِحَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ سَارَ فِي أَهْلِ الْعِرَاقِ بِسِيرَةٍ فِيهِ إِمَامٌ لِسَانِ الْأَرَضِينَ.. (كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٥٣)	
٥٣	(٢) عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ع قَالَ: خَطَبَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع النَّاسَ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ فَقَالَ: حَتَّى أَحْرَمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِالرُّوحِ الْأَمِينِ وَ النُّورِ الْمُبِينِ وَ الْكِتَابِ الْمُسْتَبِينِ وَ سَحَّرَ لَهُ الْبَرَّاقَ وَ صَافَحَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَ أَوْعَبَ بِهِ الْأَبَالِيسَ وَ هَدَمَ بِهِ الْأَصْنَامَ وَ الْآلِهَةَ الْمُعْبُودَةَ دُونَهُ سُنَّتَهُ الرُّشْدَ وَ سِيرَتَهُ الْعَدْلَ وَ حُكْمَهُ الْحَقَّ (التوحيد، ص ٧٢)	
٥٤	(٣) قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ سَأَلْتُ خَالَي هُنْدَ بْنَ أَبِي هَالَةَ عَنْ جَلِيلَةِ رَسُولِ اللَّهِ وَ كَانَ وَصَافاً لِلنَّبِيِّ... قَالَ الْحَسَنُ (ع) فَكُنْتُ هَذَا الْخَبَرَ عَنِ الْحُسَيْنِ (ع) زَمَاناً ثُمَّ حَدَّثَنِيهِ فَوَجَدْتُهُ قَدْ سَبَقَنِي إِلَيْهِ وَ سَأَلَهُ عَمَّا سَأَلْتُهُ عَنْهُ فَوَجَدْتُهُ قَدْ سَأَلَ أَبَاهُ عَنْ مَدْخَلِ النَّبِيِّ ص وَ مَخْرَجِهِ وَ مَجْلِسِهِ وَ شُكْلِهِ فَلَمْ يَدَعْ مِنْهُ شَيْئاً. قَالَ الْحُسَيْنُ سَأَلْتُ أَبِي عَنْ مَدْخَلِ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ: كَانَ دُخُولُهُ لِنَفْسِهِ مَأْذُوناً لَهُ فِي ذَلِكَ فَإِذَا أَوَى إِلَى مَنْزِلِهِ جَزْأً دُخُولُهُ ثَلَاثَةَ أَجْزَاءٍ جُزْأً لِلَّهِ تَعَالَى وَ جُزْأً لِأَهْلِهِ وَ جُزْأً لِنَفْسِهِ ثُمَّ جُزْأً جُزْأَهُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّاسِ فَبَرَدُ ذَلِكَ بِالْخَاصَّةِ عَلَى الْعَامَّةِ وَ لَا يَدْخُرُ عَنْهُمْ مِنْهُ شَيْئاً وَ كَانَ مِنْ سِيرَتِهِ فِي جُزْءِ الْأُمَّةِ إِثَارُ أَهْلِ الْفَضْلِ بِأَذْنِهِ وَ قَسَمَهُ عَلَى قَدْرِ فَضْلِهِمْ فِي الدِّينِ... فَقُلْتُ كَيْفَ كَانَ سِيرَتُهُ فِي جُلُوسَاتِهِ فَقَالَ: كَانَ ذَاتِمَ الْبُشْرِ سَهْلَ الْخُلُقِ لَيِّنَ الْجَانِبِ لَيْسَ بِقَطُّ وَ لَا غِلِظَ وَ لَا صَخَابَ وَ لَا فَحَاشٍ وَ لَا عِيَابٍ وَ لَا مَرَاحٍ وَ لَا مَدَاحٍ يَتَغَاوَلُ عَمَّا لَا يَشْتَبِيهِ... (عيون أخبار الرضا، ج ١، ص ٣١٧)	شيخ صدوق (٣٨١ ق)
٥٥	(٤) عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَ فاطمةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ فَوَجَدْتُهُ يَبْكِي بُكَاءَ شَدِيدٍ فَقُلْتُ فِذَاكَ أَبِي وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الَّذِي أَبْكَاكَ فَقَالَ يَا عَلِيُّ لَيْلَةُ أُشْرِي بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ نِسَاءً مِنْ أُمَّتِي فِي عَذَابٍ شَدِيدٍ... فَقَالَتْ فَاطِمَةُ حَبِيبِي وَ قُرَّةُ عَيْنِي أَخْبِرْنِي مَا كَانَ عَمَلُهُنَّ وَ سِيرَتُهُنَّ حَتَّى وَضَعَ اللَّهُ عَلَيْنَهُنَّ هَذَا الْعَذَابَ فَقَالَ يَا بَنِيَّي أَمَّا الْمُتَعَلِّقَةُ بِشَعْرِهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ لَا تُعْطِي شَعْرَهَا مِنَ الرَّجَالِ وَ أَمَّا الْمُتَعَلِّقَةُ بِلسَانِهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ تُؤْذِي زَوْجَهَا (همان، ج ٢، ص ١١)	
٥٦	(٥) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلِيمَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ إِنَّ النَّاسَ يَرَوُونَ أَنَّ عَلِيّاً ع قَتَلَ أَهْلَ الْبَصْرَةِ وَ تَرَكَ أَمْوَالَهُمْ فَقَالَ إِنَّ دَارَ الشُّرُكِ يَحِلُّ مَا فِيهَا وَ دَارَ الْإِسْلَامِ لَا يَحِلُّ مَا فِيهَا فَقَالَ إِنَّ عَلِيّاً ع إِنَّمَا مَنَّ عَلَيْهِمْ كَمَا مَنَّ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَى أَهْلِ مَكَّةَ وَ إِنَّمَا تَرَكَ عَلِيٌّ ع أَمْوَالَهُمْ لِأَنَّهُ كَانَ يَعْلَمُ أَنَّهُ سَيَكُونُ لَهُ شِيعَةٌ وَ أَنَّ دَوْلَةَ الْبَاطِلِ سَتُظْهِرُ عَلَيْهِمْ فَأَرَادَ أَنْ يَقْتَدِيَ بِهِ فِي شِيعَتِهِ وَ قَدْ رَأَيْتُمْ أَنَا ذَاقْتُ ذَلِكَ هُوَ ذَا يُسَارِ فِي النَّاسِ بِسِيرَةِ عَلِيٍّ ع وَ لَوْ قَتَلَ عَلِيٌّ ع أَهْلَ الْبَصْرَةِ جَمِيعاً وَ أَخَذَ أَمْوَالَهُمْ لَكَانَ ذَلِكَ لَهُ حَالاً لَا لِكَيْتَهُ مَنَّ عَلَيْهِمْ لِيَمُنَّ عَلَى شِيعَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ. (علل الشرائع، ج ١، ص ١٥٤)	
٥٧	(٦) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ ع قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ص خَالِدَ بْنَ الْوَلِيدِ إِلَى حَتَّى يَقَالَ لَهُمْ بَنُو الْمُصْطَلِقِ مِنْ بَنِي خَزِيمَةَ وَ كَانَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ بَنِي مُحَرُّومٍ إِحْنَةٌ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَ كَانُوا قَدْ أَطَاعُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ أَخَذُوا مِنْهُ كِتَاباً لِسِيرَتِهِ عَلَيْهِمْ فَلَمَّا وَرَدَ عَلَيْهِمْ خَالِدٌ أَمَرَ مُنَادِيَهُ بِتَأْدِي بِالصَّلَاةِ فَصَلَّى وَ صَلَّوْا ثُمَّ أَمَرَ الْخَيْلَ فَشَنُّوا عَلَيْهِمُ الْغَارَةَ فَقَتَلَ فَأَصَابَ... (همان، ج ٢، ص ٤٧٤)	
٥٨	(١) وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ (ع) وَ فِيهَا يَصِفُ اللَّهُ تَعَالَى ثُمَّ يَبِينُ فَضْلَ الرَّسُولِ الْكَرِيمِ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ ثُمَّ يَعْطِ النَّاسَ... حَتَّى أَفْضَتْ كَرَامَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى إِلَى مُحَمَّدٍ فَأَخْرَجَهُ مِنْ أَفْضَلِ الْمَعَادِنِ مُنْتَبِأً وَ أَعَزَّ الْأَرْوَاقِ مَغْرَساً... سِيرَتُهُ الْقَصْدُ وَ سُنَّتُهُ الرُّشْدُ وَ كَلَامُهُ الْفَضْلُ وَ حُكْمُهُ الْعَدْلُ أَرْسَلَهُ عَلَى جِبِنِ قَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَ هَفْوَةٍ عَنِ الْعَمَلِ وَ غِيَاوَةٍ مِنَ الْأُمَمِ (نهج البلاغه، خطبه ٩٤)	سيد رضی (٤٠٦ ق)

٥٩	(٢) من خطبة له ع يومئذ فيها الى ذكر الملاحم... حَتَّى تَقُومَ الْحَرْبُ بِكُمْ عَلَى سَاقٍ بَادِيًا تَوَاجِدُهَا مَمْلُوءَةً أَخْلَافُهَا حُلُومًا رِضَاعُهَا عِلْقَمًا عَاقِبَتُهَا آلَا وَ فِي غَدٍ وَ سَيَاتِي غَدٍ بِمَا لَا تَعْرِفُونَ يَاخُذُ الْوَالِي مِنْ غَيْرِهَا عَمَالَهَا عَلَى مَسَاوِي أَعْمَالِهَا وَ تُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضَ أَقَالِيدَ كَيْدِهَا وَ تُثْقِي إِلَيْهِ سِلْمًا مَقَالِيدَهَا فَيَرِيكُمْ كَيْفَ عَذَلُ السَّيْرَةِ وَ يُعْجِي مَتَّيَ الْكِتَابِ وَ الشُّنَّةَ (همان، خطبه ١٣٨)	
٦٠	(٣) و من خطبة له ع عند مسير أصحاب الجمل إلى البصرة... إِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ تَمَالَكُوا عَلَى سَخَطَةِ إِمَارَتِي وَ سَأَصْبِرُ مَا لَمْ أَخَفْ عَلَى جَمَاعَتِكُمْ فَإِنَّهُمْ إِنْ تَمَمُوا عَلَى قِيَالَةِ هَذَا الرَّأْيِ انْقَطَعَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ إِنَّمَا طَلَبُوا هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَدًا لِمَنْ أَقَاءَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ فَارَادُوا رَدَّ الْأُمُورِ عَلَى أَتْبَارِهَا وَ لَكُمْ عَلَيْنَا الْعَمَلُ بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَ سِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ الْقِيَامُ بِحَقِّهِ وَ التَّعَشُّ لِسُنَّتِهِ (همان، خطبه ١٦٩)	
٦١	(٤) و قال عليه السلام: مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلَيْتَدا بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لَيْكُنْ تَأْيِيدُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْيِيدِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ (همان، حكمت ٧٣)	
٦٢	(٥) و قال عليه السلام: بَكْتَرَةُ الصَّمْتِ تَكُونُ الْهَيْبَةِ وَ بِالنَّصْفَةِ يَكْتُرُ الْمُوَاصِلُونَ وَ بِالْإِفْضَالِ تَعْظُمُ الْإِقْدَارُ وَ بِالتَّوَاضُعِ تَبْتَغِي النِّعْمَةُ وَ بِاِحْتِمَالِ الْمُؤْنِ يَجِبُ السُّؤْدُ وَ بِالسَّيْرِ الْعَادِلَةِ يُفْهَرُ الْمُتَارِي وَ بِالْجَلَمِ عَنِ السَّيِّئَةِ تَكْتُرُ الْأَنْصَارُ عَلَيْهِ (همان، حكمت ٢٢٤)	
٦٣	(١) عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ ع... وَ الْقَانِمُ يَوْمَئِذٍ بِمَكَّةَ قَدْ أَشْنَدَ ظُهُرُهُ إِلَى النَّبِيِّ الْحَرَامِ مُسْتَجِيرًا بِهِ يَتَأَدَّى يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا نَسْتَصِيرُ اللَّهَ وَ مَنْ أَجَابَنَا مِنَ النَّاسِ فَإِنَّا أَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ وَ نَحْنُ أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ وَ بِمُحَمَّدٍ ص فَمَنْ حَاجَبَنِي فِي آدَمَ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِآدَمَ... فَإِنَّا بَيْتُهُ مِنْ آدَمَ وَ خَيْرُهُ مِنْ نُوحٍ وَ مُصْطَفَى مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَ صَفْوَةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ ص آلا وَ مَنْ حَاجَبَنِي فِي كِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّا أَوْلَى بِكِتَابِ اللَّهِ آلا وَ مَنْ حَاجَبَنِي فِي سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ وَ سِيرَتِهِ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ وَ سِيرَتِهِ (الاختصاص، ص ٢٥٧)	شيخ مفيد (٤١٣ ق)
٦٤	(٢) وَ رَوَى عَلِيُّ بْنُ عَظِيمٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَانِمُ حَكَمَ بِالْعَدْلِ وَ ارْتَفَعَ فِي أَيَّامِهِ الْجُورُ... ثُمَّ قَالَ إِنَّ دَوْلَتَنَا آخِرُ الدُّوَلِ وَ لَمْ يَبْقَ أَهْلُ بَيْتِ لَهُمْ دَوْلَةٌ إِلَّا مَلَكَوْا قَبْلَنَا لِنَلَّا يَقُولُوا إِذَا رَأَوْا سِيرَتَنَا إِذَا مَلَكَتْ سِرْنَا بِجَمَلِ سِيرَةِ هَؤُلَاءِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ٢، ص ٣٨٥)	
٦٥	عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْإِمَامِ الْبَاقِرِ قَالَ قَالَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ أَيُّهَا النَّاسُ حَلَالِي حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامِي حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ آلا وَ قَدْ بَيَّنَّهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْكِتَابِ وَ بَيَّنَّهَما لَكُمْ فِي سِيرَتِي وَ سُنَّتِي وَ بَيَّنَّهَما شُبُهَاتٍ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ يَدْعُ بَعْدِي (كنز الفوائد، ج ١، ص ٣٥٢)	كراجكي (٤٤٩ ق)
٦٦	(١) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ الْقَانِمِ (عج) إِذَا قَامَ بِأَيِّ سِيرَةٍ يَسِيرُ فِي النَّاسِ فَقَالَ بِسِيرَةِ مَا سَارَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ حَتَّى يُظْهِرَ الْإِسْلَامَ قُلْتُ وَ مَا كَانَتْ سِيرَةُ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ أَبْطَلَ مَا كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَ اسْتَقْبَلَ النَّاسَ بِالْعَدْلِ وَ كَذَلِكَ الْقَانِمُ إِذَا قَامَ يُبْطِلُ مَا كَانَ فِي الْهُدْنَةِ مِمَّا كَانَ فِي أَيْدِي النَّاسِ وَ يَسْتَقْبِلُ بِهِمُ الْعَدْلَ. (تهذيب الأحكام، ج ٦، ص ١٥٤)	
٦٧	(٢) رَوَى زَيْدُ الشَّحَامُ وَ غَيْرُهُ قَالَ سَمِعْتُ سَالِمًا يَقُولُ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى عَرَضَ سِيرَةَ قَانِمِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ فَقَالَ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَقَالَ لَهُ لَيْسَ إِلَى ذَلِكَ سَبِيلٌ فَقَالَ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ فَقِيلَ لَهُ لَيْسَ إِلَى ذَلِكَ سَبِيلٌ فَقَالَ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ سَمِيًّا فَقِيلَ لَهُ أُعْطِيَ ذَلِكَ (الغيبة، ص ٤٥)	شيخ طوسي (٤٦٠ ق)
٦٨	(٣) عَنْ أَبِي الْوَلِيدِ الطَّرَائِظِيِّ قَالَ: كُنْتُ لَيْلَةً عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع... يَا أَبَا الْوَلِيدِ يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلِئَتْ ظُلْمًا وَ عُدُونًا يَسِيرُ فِي أَهْلِ الْقَبِيلَةِ بِسِيرَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ يَقْتُلُ أَعْدَاءَ اللَّهِ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ... (همان، ص ٤٨)	

٦٩	(٤) عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ إِنَّ الْقَائِمَ يَمْلِكُ ثَلَاثِمِائَةَ وَتِسْعَ سِتِينَ كَمَا لَبِثَ أَهْلُ الْكَهْفِ فِي كَهْفِهِمْ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَفُسْطًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلُمًا وَجُورًا وَ يَفْتَحُ اللَّهُ لَهُ شَرْقَ الْأَرْضِ وَ غَرْبَهَا وَ يَقْتُلُ النَّاسَ حَتَّى لَا يَبْقَى إِلَّا دِينَ مُحَمَّدٍ يَسِيرُ بِسِيرَةِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ يَدْعُو الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ فَيُجِيبَانِهِ، وَ تُطَوَّى لَهُ الْأَرْضُ، فَيُوجِي اللَّهُ إِلَيْهِ، فَيَعْمَلُ بِأَمْرِ اللَّهِ. (همان، ص ٤٧٤)
٧٠	(٥) عَنْ مَالِكِ بْنِ أَوْسٍ بْنِ الْحَدَّادِ، قَالَ: لَمَّا وَلِيَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَسْرَعَ النَّاسُ إِلَى بَيْعَتِهِ الْمُهَاجِرُونَ وَ الْأَنْصَارُ وَ جَمَاعَةُ النَّاسِ... قَالَ لَهُ أَبُو الْهَيْثَمِ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، انْظُرْ فِي هَذَا الْأَمْرِ، فَرَكِبَ بَغْلَةً رَسُولُ اللَّهِ وَ دَخَلَ الْمَدِينَةَ، وَ صَعِدَ الْمِنْبَرَ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ، وَ اجْتَمَعَ أَهْلُ الْخَيْرِ وَ الْفَضْلِ مِنَ الصَّحَابَةِ وَ الْمُهَاجِرِينَ، فَقَالُوا لِعَلِيِّ: إِنَّهُمْ قَدْ كَرِهُوا الْأُسُوءَةَ، وَ طَلَبُوا الْأَكْرَمَةَ، وَ سَخَطُوا لَذَلِكَ. فَقَالَ عَلِيُّ لَيْسَ لِأَحَدٍ فَضْلٌ فِي هَذَا الْمَالِ، وَ هَذَا كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ، وَ نَبِيِّكُمْ مُحَمَّدٌ وَ سِيرَتِهِ. (الامالي، ص ٧٣١)
٧١	(٦) دعاء ليلة الثلاثاء: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ نَبِيِّكَ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ الْمُقَفَّى عَلَى آثَارِهِمْ وَ الْمُحْتَجِّ بِهِ عَلَى أَمَمِهِمْ وَ الْمَهْتَمِّينَ عَلَى تَصْدِيقِهِمْ وَ النَّاصِرِينَ لَهُمْ مِنْ ضَلَالٍ مَنْ ادَّعَى مِنْ غَيْرِهِمْ دَعْوَتَهُمْ وَ سَارَ بِخِلَافِ سِيرَتِهِمْ صَلَاةٌ تُعَظَّمُ بِهَا نُورُهُ عَلَى نُورِهِمْ وَ تَزِيدُهُ بِهَا شَرَفًا عَلَى شَرَفِهِمْ (مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ٢، ص ٤٦١)

پیوست شماره (۲): اوصاف مفهومی سیره

الف) فعل

۱. ارتباط معنایی با واژه «تبعیت»: حدیث شماره (۳۴)
۲. تقابل با واژه «لسان»: حدیث شماره (۶۳)
۳. تقابل با واژه «منطق»: حدیث شماره (۵)
۴. تفسیر به واژه «صنع»: حدیث شماره (۵۰)
۵. هم‌نشینی با واژه «عمل»: (۷) - (۱۹) - (۳۲) - (۳۸) - (۴۰) - (۴۴) - (۵۷) - (۶۲)
۶. بیان مصادیق فعلی: (۱۲) - (۱۹) - (۳۳) - (۳۵) - (۳۷) - (۴۳) - (۵۶) - (۵۸) - (۷۱)

ب) اجتماعی

۱. کاربرد واژگان اجتماعی: (۳) - (۶) - (۱۱) - (۱۷) - (۱۸) - (۲۵) - (۲۶) - (۳۰) - (۳۶) - (۳۷) - (۴۵) - (۵۲) - (۵۳) - (۵۴) - (۵۶) - (۵۸) - (۶۹) - (۷۱)
۲. کاربرد در موضوعات اجتماعی: (۱۲) - (۱۳) - (۱۹) - (۳۱) - (۳۵) - (۴۳) - (۴۴)
۳. دعوت مخاطب به پابندی: (۱) - (۳۴)
۴. ذکر مصادیق اجتماعی: (۱۹) - (۲۴) - (۵۰)

ج) روشمند

۱. هیئت واژه «سیره»: (۱۱) - (۱۶) - (۱۸) - (۲۵) - (۲۸) - (۳۰) - (۳۱) - (۳۲) - (۳۳) - (۳۵) - (۳۶) - (۴۰) - (۴۳) - (۴۴) - (۴۷) - (۴۹) - (۵۴) - (۵۸) - (۶۷) - (۶۹) - (۷۱) - (۷۲) - (۷۴)
۲. افاده چگونگی (کیفیت): (۱۰) - (۱۲) - (۳۵) - (۳۷) - (۴۳) - (۵۰) - (۵۳) - (۵۶) - (۶۹) - (۷۲)
۳. تفاوت رفتار در برابر مخاطب/ موضوع واحد: (۱۱) - (۱۲) - (۱۷) - (۲۵) - (۳۱)

د) مستمر

۱. تکرار سیره در دو زمان مختلف: (۱۳) - (۳۱) - (۳۲) - (۳۶) - (۴۴) - (۴۹) - (۵۰) - (۶۹) - (۷۱) - (۷۲)
۲. کاربرد الفاظ دال بر استمرار: (۶) - (۱۰) - (۱۲) - (۱۹) - (۳۵) - (۳۷) - (۵۶) - (۶۸)
۳. کاربرد مفاهیم دال بر پابندی: (۱) - (۳۴)
۴. ذکر موقعیت‌های مشابه: (۳۵) - (۵۴)

فهرست منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی. عیون أخبار الرضا. تهران: نشر جهان. ۱۳۷۸ ق.
۲. _____ . معانی الأخبار. قم: جامعه مدرسین. ۱۴۰۳ ق.
۳. _____ . التوحید. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۳۹۸ ق.
۴. _____ . علل الشرایع. قم: داوری. ۱۳۸۵ ش.
۵. _____ . کتاب من لایحضره الفقیه. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه. ۱۴۱۳ ق.
۶. ابن شعبه، حسن بن علی. تحف العقول. قم: جامعه مدرسین. ۱۴۰۴ ق.
۷. ابن عقده، احمد بن محمد. فضائل أمير المؤمنين. قم: دلیل ما. ۱۴۲۴ ق.

۸. ابن فارس، احمد. معجم مقاييس اللغة. قم: مكتب الاعلام الاسلامي. ۱۴۰۴ق.
۹. ابن قولويه، جعفر بن محمد. كامل الزيارات. نجف: دار المرتضويه. ۱۳۵۶ ش.
۱۰. برقي، احمد بن محمد. المحاسن. قم: دار الكتب الاسلاميه. ۱۳۷۱ ش.
۱۱. ثقفی، ابراهيم بن محمد. الغارات. قم: دار الكتب الاسلامي. ۱۴۱۰ق.
۱۲. حجتی، سيد محمدباقر. سیری در سیره نویسی. مشهد: کنگره جهانی امام رضا(ع). ۱۳۷۱ش.
۱۳. حکیم، سيد محمدتقی. الاصول العامة في الفقه المقارن. قم: مجمع جهانی اهل بیت. ۱۴۱۸ق.
۱۴. دلشاد تهرانی، مصطفی. سیره نبوی (منطق عملی). تهران: انتشارات دریا. ۱۳۸۳ش.
۱۵. دهخدا، علی اکبر. فرهنگ دهخدا. تهران: دانشگاه تهران. ۱۳۸۵ش.
۱۶. زين العابدين، علی بن حسين. الصحيفة السجّادية الكاملة. قم: نشر مشعر. ۱۴۱۹ق.
۱۷. شريف رضى، محمد بن حسين. نهج البلاغه. قم: هجرت. ۱۴۱۴ق.
۱۸. صفار، محمد بن حسن. بصائر الدرجات. قم: کتابخانه مرعشی نجفی. ۱۴۰۴ق.
۱۹. طبری، محمد بن جریر. المسترشد في إمامة علي بن أبي طالب. قم: کوشانپور. ۱۴۱۵ق.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن. تهذيب الأحكام. تهران: دار الكتب الاسلاميه. ۱۴۰۷ق.
۲۱. _____. الأمالي. قم: دار الثقافة. ۱۴۱۴ق.
۲۲. _____. الغيبة. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية. ۱۴۲۵ق.
۲۳. _____. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد. بيروت: مؤسسة فقه الشيعة. ۱۴۱۱ق.
۲۴. عجم، رفيق. موسوعة مصطلحات أصول الفقه عند المسلمين. بيروت: مكتبة لبنان ناشرون. ۱۹۹۸م.
۲۵. عدة من العلماء. الأصول الستة عشر. قم: دارالحديث. ۱۳۸۱ ش.
۲۶. عسکری، حسن بن علی. التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري. قم: مدرسة الإمام المهدي. ۱۴۰۹ق.
۲۷. عیاشی، محمد بن مسعود. کتاب التفسير. تهران: چاپخانه علمیه. ۱۳۸۰ ش.
۲۸. غوری، عبدالماجد. معجم المصطلحات الحديثية. دمشق: دار ابن کثیر. ۱۴۲۸ق.
۲۹. فرامرز قراملکی، احد. روش شناسی مطالعات دینی. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی. ۱۳۹۶ش.
۳۰. فیضی، محمد. سیره پژوهی (سلسله نشست های علمی گروه سیره معصومین). تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام. ۱۳۹۷ش.
۳۱. فیومی، احمد بن محمد. المصباح المنیر. قم: دار الهجرة. ۱۴۱۴ق.
۳۲. قمی، علی بن ابراهیم. تفسیر القمي. قم: دار الكتب. ۱۴۰۴ق.
۳۳. کراچکی، محمد بن علی. کنز الفوائد. قم: دار الذخائر. ۱۴۱۰ق.
۳۴. کشی، محمد بن عمر. اختیار معرفة الرجال (رجال الکشي). مشهد: دانشگاه مشهد. ۱۴۰۹ق.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب. الکافي. تهران: دار الكتب الاسلاميه. ۱۴۰۷ق.

۳۶. محمدی ری شهری، محمد. شناخت‌نامه حدیث. قم: دار الحدیث. ۱۳۹۷ ش.
۳۷. محمدی ری شهری، محمد. سیره پیامبر خاتم. قم: دار الحدیث. ۱۳۹۴ ش.
۳۸. مردانی گلستانی، مهدی. «مفهوم سیره در احادیث شیعه: مؤلفه‌ها و نشانه‌ها». حدیث حوزه. ش ۲۱، (پاییز و زمستان ۱۳۹۹): ۴۳-۶۲.
۳۹. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی. فرهنگ‌نامه اصول فقه. قم: دفتر تبلیغات اسلامی. ۱۳۸۹ ش.
۴۰. مطهری، مرتضی. سیری در سیره نبوی. تهران: انتشارات صدرا. ۱۳۹۳ ش.
۴۱. مغربی، نعمان بن محمد. دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الاحکام. قم: مؤسسه آل البيت. ۱۳۸۵ ق.
۴۲. مفید، محمد بن محمد. الاختصاص. قم: المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید. ۱۴۱۳ ق.
۴۳. _____ . الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد. قم: کنگره هزاره شیخ مفید. ۱۴۱۳ ق.
۴۴. منقری، نصر بن مزاحم. وقعة صفین. قم: کتابخانه مرعشی نجفی. ۱۴۰۴ ق.
۴۵. مهریزی، مهدی و میر، غلامحسین. «قواعد شناسایی احادیث سیره نزد فریقین». پژوهشنامه علوم حدیث تطبیقی، ش ۱ (۱۳۹۳): ۳۳-۵۳.
۴۶. نجفی، ابوالحسن. مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی. تهران: انتشارات نیلوفر. ۱۳۹۵ ش.
۴۷. نعمانی، محمد بن ابراهیم. الغیبة. تهران: صدوق. ۱۳۹۷ ق.
۴۸. هلال، هیثم. معجم مصطلح الأصول. بیروت: دار الجیل. ۱۴۲۴ ق.
۴۹. هلالی، سلیم بن قیس. کتاب سلیم بن قیس الهلالي. قم: الهادی. ۱۴۰۵ ق.
۵۰. ویتگنشتاین، لودویگ. پژوهش‌های فلسفی. ترجمه: فریدون فاطمی، تهران: نشر مرکز. ۱۳۹۷ ش.
51. Kunda, Z. Social cognition: Making sense of people. MIT Press. 1999.
52. Geeraerts, D. Theories of lexical semantics. Oxford University Press. 2010.